**اعتقادات صحیح هر**

**مسلمان**

**مؤلف:**

**شيخ عبدالسلام برجس** /

**ترجمه و تخريج احاديث و تخليص اندک:**

**ابو عمر تهراني**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اعتقادات صحیح هرمسلمان | | | |
| **نویسنده:** | شيخ عبدالسلام برجس | | | |
| **ترجمه:** | ابو عمر تهراني | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه مترجم 7](#_Toc391041932)

[مقدمه مؤلف 8](#_Toc391041933)

[اعتقاد صحيح در توحيد ربوبيت(يگانگي وجود الله) 13](#_Toc391041934)

[مشرکين در توحيد ربوبيت [با مسلمانان] اختلافي ندارند: 14](#_Toc391041935)

[اعتقاد مشرکين در مورد معبودانشان اين است که توسط آنها به خداوند توسل پيدا مي‌کنند و اينگونه نيست كه آن پرستششدگانشان روزي مي‌دهند و يا خلق مي‌کنند: 14](#_Toc391041936)

[توحيد ربوبيت خود دليلي براي اثبات توحيد الوهيت (فقط الله را پرستش کردن) مي‌باشد 16](#_Toc391041937)

[بطلان شرک ربوبيت با استفاده از عقل و نقل: 18](#_Toc391041938)

[2- اعتقاد صحيح در اسماء و صفات 19](#_Toc391041939)

[توصيف کردن خداوند با صفات وارده در قرآن و سنت 19](#_Toc391041940)

[الله جل جلاله به هيچ يک از مخلوقاتش شباهت ندارد: 20](#_Toc391041941)

[هيچ کس نمي‌تواند کيفيت صفات تعالاي الله را درک کند: 20](#_Toc391041942)

[معني صفت استقرار بر عرش(استوي علي العرش): 21](#_Toc391041943)

[عدم فهم کيفيت استقرار: 21](#_Toc391041944)

[بيان صفات شنيدن و ديدن: 21](#_Toc391041945)

[معناي صفت ديدن: 21](#_Toc391041946)

[3- اعتقاد صحيح در توحيد الوهيت(توحيد در پرستش) 23](#_Toc391041947)

[ضد توحيد، شرک به خداوند ميباشد: 24](#_Toc391041948)

[چه کسي مشرک است: 25](#_Toc391041949)

[دعا نبايد از چيز يا کس ديگري به غير از الله صورت بگيرد: 26](#_Toc391041950)

[دشمني بين پيامبران و قومشان در همين توحيد بود: 29](#_Toc391041951)

[پيامبران دعوت خود بسوي الله را با اين توحيد شروع مي‌کردند: 29](#_Toc391041952)

[مشرکين نميتوانند براي شرکشان حجت و دليل بياورند: 30](#_Toc391041953)

[4- اعتقاد صحيح در ارکان شش گانهي ايمان 32](#_Toc391041954)

[الف) ايمان به الله: 32](#_Toc391041955)

[ب) ايمان به ملائکه: 32](#_Toc391041956)

[وصف ملائکه: 33](#_Toc391041957)

[ملائکه بندگان الله هستند: 33](#_Toc391041958)

[خلقت فرشتگان: 34](#_Toc391041959)

[درت آنها در شکل دادن به خودشان: 35](#_Toc391041960)

[رد بر اين سخن مشرکين که ملائکه دختران الله مي‌باشند: 35](#_Toc391041961)

[جبرئيل : 36](#_Toc391041962)

[ميكائيل : 37](#_Toc391041963)

[إسرافيل : 38](#_Toc391041964)

[مَلَکُ الموت : 38](#_Toc391041965)

[ملائکهي محافظت ‡: 39](#_Toc391041966)

[الكرام الكاتبون(نويسندگان گرانقدر) ‡: 40](#_Toc391041967)

[زياد بودن ملائکه : 40](#_Toc391041968)

[کسي که ملائکه را منکر شود کفر ورزيده است: 40](#_Toc391041969)

[ج : ايمان به کتب نازل شده: 41](#_Toc391041970)

[کتاب‌هاي نازل شده، کلام الله تعالي ميباشند: 42](#_Toc391041971)

[انواع وحي: 43](#_Toc391041972)

[ايمان به هر آنچه از قوانين، كه در کتب آمده است: 43](#_Toc391041973)

[بعضي از کتاب‌ها بعضي ديگر را تصديق ميکنند: 43](#_Toc391041974)

[منسوخ شدن بعضي از کتابها توسط کتاب‌هائي ديگر از روي حق: 44](#_Toc391041975)

[اسامي کتاب‌هاي خداوند: 44](#_Toc391041976)

[قرآن کريم آخرين کتاب است: 45](#_Toc391041977)

[قرآن منسوخ کننده تمامي کتب مي‌باشد: 45](#_Toc391041978)

[قرآن شامل تمام چيزهائي است که مردم به آن نياز دارند: 45](#_Toc391041979)

[قرآن معجزه است: 46](#_Toc391041980)

[قرآن محافظت مي‌شود: 46](#_Toc391041981)

[برتري بين پيامبران: 47](#_Toc391041982)

[در دعوت به اصل دين يکسان بودند: 47](#_Toc391041983)

[فرق بين رسول و نبي: 48](#_Toc391041984)

[اسامي رسولان و پيامبران: 48](#_Toc391041985)

[رسولان و انبياء بشري بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ايشان را اکرام نمود: 49](#_Toc391041986)

[رسولان و انبياء بندگان الله بودند: 50](#_Toc391041987)

[پيامبر ما محمد آخرينِ پيامبران است: 51](#_Toc391041988)

[بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد : 52](#_Toc391041989)

[کسي که رسالت را تکذيب کند کافر است: 53](#_Toc391041990)

[کسي که بعد از محمد ادعاي نبوت کند كفر ورزيده است: 53](#_Toc391041991)

[کسي که رسالت يکي از انبياء و مرسلين را تکذيب کند کفر ورزيده است: 54](#_Toc391041992)

[ه – ايمان به يوم الآخر: 54](#_Toc391041993)

[برانگيخته شدن: 55](#_Toc391041994)

[کارنامه اعمال: 55](#_Toc391041995)

[ترازوي [اعمال] : 57](#_Toc391041996)

[شفاعت: 57](#_Toc391041997)

[ايمان به پل صراط: 58](#_Toc391041998)

[و- ايمان به تقدير و خير و شر آن: 59](#_Toc391041999)

[5- اعتقاد صحيح در ايمان 65](#_Toc391042000)

[ايمان کم و زياد ميشود: 65](#_Toc391042001)

[ايمان بدون اعتقاد معني ندارد: 67](#_Toc391042002)

[ايمان فقط شناخت نيست: 67](#_Toc391042003)

[ايمان بدون عمل وجود ندارد: 68](#_Toc391042004)

[حکم اعمال: 69](#_Toc391042005)

[حکم تکفير : 69](#_Toc391042006)

[6- اعتقاد صحيح درباره حکم کسي که گناه کبيره انجام مي دهد 71](#_Toc391042007)

[انجام گناه کبيره باعث کاهش ايمان ميشود: 72](#_Toc391042008)

[منافاتي بين اين که کسي را هم فاسق بناميم و هم مسلمان وجود ندارد: 72](#_Toc391042009)

[انواع کفر و شرک و ... : 73](#_Toc391042010)

[کفر اکبر: 73](#_Toc391042011)

[كفر اصغر: 74](#_Toc391042012)

[7- اعتقاد صحيح در مورد صحابهي پيامبر 76](#_Toc391042013)

[فضيلت مهاجرين(کساني که زندگي و خانوادهي خود را رها کرده و همراه پيامبر براي حفظ دين خود و نشر بهتر اسلام هجرت کردند): 77](#_Toc391042014)

[فضيلت انصار(كساني كه خانه و كاشانهي خود را با مهاجرين صدر اسلام تقسيم كردند): 77](#_Toc391042015)

[حکم کسي که نسبت به صحابه بغض داشته باشد: 79](#_Toc391042016)

[برتري بين صحابه: 79](#_Toc391042017)

[نهي از دشنام دادن به صحابه: 80](#_Toc391042018)

[گواهي رسول الله به نيکمرد بودن آن افراد: 80](#_Toc391042019)

[برتري انصار: 81](#_Toc391042020)

[برتري اهل بدر: 81](#_Toc391042021)

[برتري اصحاب بيعت رضوان : 82](#_Toc391042022)

[ترتيب صحابه در برتري بين آنها: 82](#_Toc391042023)

[8- اعتقاد صحيح در مورد اهل بيت پيامبر 84](#_Toc391042024)

[زنان پيامبر نيز از اهل بيت وي بودند: 85](#_Toc391042025)

[9- اعتقاد صحيح دربارهي کرامات اولياء 87](#_Toc391042026)

[10- اعتقاد صحيح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمين 89](#_Toc391042027)

[حرام بودن خروج بر صاحبان امر: 89](#_Toc391042028)

[از اعتقادات اهل عقيدهي صحيح، دعا براي صاحبان امر ميباشد: 90](#_Toc391042029)

[نهي از دشنام دادن به صاحبان امر: 91](#_Toc391042030)

[11- نهي از جدل در دين 92](#_Toc391042031)

[12- اهل عقيدهي صحيح از مجالست با اهل هواء و بدعت به شکل شديدي بر حذر ميدارند 95](#_Toc391042032)

[قاعده شناخت اهل هواء: 95](#_Toc391042033)

[دليلِ خودداري از همنشيني با آنها: 95](#_Toc391042034)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مترجم

الله را شکر می­گویم که از بین انسانها، برای ما پیامبری برگزید و توسط او قرآن را به ما عطا فرمود، و وی را شرح دهنده­ای برای کتابش قرار داد.

مدتها بود که با مطالعه قرآن، از مذهب پدری خود دست کشیده و مذهبی دیگر برای خود انتخاب کرده بودم، و با مطالعه کتبی که با استناد به قرآن و سنت تدوین شده بود، عقاید مذهبی خود را که مهم‌ترین مسئله برای هر انسان می‌باشد، آموختم؛ با وجود این هنوز کسانی را می­بینم که مسلمان هستند ولی از کوچکترین مسائل اعتقادی بی­بهره­اند. در همین راستا برای نشر اعتقاد صحیح اسلامی در بین همه­ی مسلمانان فارسی زبان، تصمیم به ترجمه این کتاب گرفتم، ان شاء الله که یاد مرگ همه را بیدار نگه دارد و همه­مان ترس الهی را نیت اعمال خویش قرار دهیم و از قرآن و سخن پیامبر خدا درس و عبرت بیاموزیم و همچنین از الله تعالی می‌خواهم که آنرا در کارنامه اعمال صالح من و دیگر مسلمانان حق­جو، قرار دهد.

ابو عمر تهرانی

مقدمه مؤلف

خداوند را شکر و ستایش، و درود الله و تسلیم شدگانش بر رسول الله و آل وی و تمامی صحابه­اش. اما بعد:

عقیده صحیح، همان دین حقّی است که بر هر مسلمانی واجب است تا اعتقادات خود را بر آن بنا نهد؛ زیرا آن، اعتقاد رسول الله و صحابه­ی گرامی وی می­باشد. و کسی که در این وادی با آنها مخالفت کند، خود را برای کیفر شدیدِ خداوند و بغض و غضب وی، نامزد کرده است.

رسول الله درباره فرقه­هائی که در اسلام بوجود خواهند آمد و تعداد آنها که هفتاد و سه عدد خواهد بود، فرموده است: «تمامی آنها در آتش خواهند بود، بجز یکی و آن جماعت است»[[1]](#footnote-1). امام احمد و ابو داود آنرا نقل کرده­اند. و احمد و ابن ماجه و ابن ابی عاصم نیز از أنس آنرا روایت کرده­اند.

پیامبر این جماعت را که از وعید جهنم در امان دانسته است، اینگونه توصیف می­فرماید و می­گوید: «کسی که مانند من و اصحاب امروز من باشد»[[2]](#footnote-2). آجری در «الشریعة» از عبدالله ابن عمرو و طبرانی در «الصغیر» و «الاوسط» از انس ابن مالک آنرا روایت کرده­اند.

عقیده صحیح بطور کلی بدین­گونه توصیف می­شود: به سنت پیامبر و سنت خلفاء راشدین تمسک داشته و برای قبول آنها درنگ نمی­کنند، از این رو آنها فرقه ناجی بوده و همان کسانی هستند که در روز قیامت از آتش [جهنم] نجات می­یابند، و نیز در این دنیا از بدعت [و دست کاری در دین] سالم می­مانند، و با توجه به سخن پیامبر [همیشه] فرقه پیروز می­باشند: «طائفه­ای از امت من چیره خواهند ماند، تا زمانی که امر الله (قیامت) بیاید، و آنها چیره خواند ماند»[[3]](#footnote-3). در صحیحن از مغیره بن شعبه آمده است.

[در متن عربی این حدیث کلمه «ظاهرین» آمده است که از ریشه] «ظهور» [بوده و] به معنی نصر [و یاری شدن و پیروزی] می­باشد؛ [الله] تعالی می­فرماید: ﴿فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ﴾ [الصف: 14]. ترجمه: «کسانی را که ایمان آوردند در برابر دشمنانشان قدرت دادیم و آنها پیروز (ظاهر) شدند».

و می­فرماید: ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 173]. ترجمه: «مطمئناً سربازان ما به تاکید پیروز شوندگانند) و آنها چه با شمشیر و نیزه و چه با دلیل و برهان پیروز هستند».

آن فرقه­ای واحد است که تعدد پیدا نمی­کند و از این رو آن را جماعت خوانده­اند. [الله] تعالی می­فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ﴾ [یونس: 32]. ترجمه: «بجز گمراهی چه چیزی غیر از حق وجود دارد؟».

سوای اسلام و سنت نیز به هیچ اسمی شناخته نمی­شوند و برای این دو [اسم] دلایلی با الفاظ مختلف وجود دارد.

امام مالک / گفته است: اهل سنت تنها یک لقب نیست که توسط آن شناخته شوند و آنها نه جهمیه می­باشند و نه قدریه و نه رافضی.

از وی / در مورد سنت پرسیدند و گفت: هیچ اسمی به غیر از سنت برای آن وجود ندارد. یعنی اهل سنت دارای هیچ اسمی به غیر از آن نمی­باشند.

عقیده صحیح مورد توجه محققین قرار گرفته است و بیان دلایل و شرح آن، توسط علمای بزرگ امت در تصنیفات بسیاری، به اشکال مستقل و ضمنی صورت گرفته است؛ در بین آنها تالیفاتی وجود دارد که به «السنة» نام گذاری شده است و در باب اعتقاد می‌باشد و تعداد آنها از دویست و پنجاه مورد نیز تجاوز می­کند، از آنها:

«السّنّة» از ابن ابی شیبة، «السّنّة» از احمد بن حنبل، «السّنّة» از ابن ابی عاصم، «السّنّة» از عبدالله ابن احمد، «السّنّة» از الخلال، «السّنّة» از احمد بن الفرات ابی مسعود الرازی، و «السّنّة» از اسد بن موسی، و «السّنّة» از ابن قاسم – صحابی مالک - ، و «السّنّة» از محمد بن سلام البِیکَندِی، و «الصفات و الرد علی الجهمیة» از نُعیم بن حَمَّاد.

و «السّنّة» از أَثرم، و «السّنّة» از حرب بن اسماعیل الکَرمانی، و «السّنّة» از ابن ابی حاتم، و «السّنّة» از ابن ابی الدنیا، و «السّنّة» از ابن جریر طبری، و همچنین «التبصیر فی مَعالم الدین» از ابن جریر، و «السّنّة» از طبرانی، و «السّنّة» از ابی شیخ أصبهانی، و «السّنّة» از ابی قاسم لالکالی، و «السّنّة» از محمد بن نصر المروزی.

و «عقیدة السلف أصحاب الحدیث» از صابونی، و «الإبانة» از ابن بطَّة، و «التوحید» از ابن خُزَیمَة، و «التوحید» از ابن مَندَة، و «الإیمان» از ابن أبی شیبة، و «الإیمان» از عُبید بن القاسم بن سلام، و «شرح السّنّة» از المُزَنی – صحابی شافعی - ، و «شرح مذاهب أهل السّنّة» از ابن شاهین، و «السّنّة» مسمی به «الحجة فی بیان المَحَجَّةِ و شرح عقیدة أهل السّنّة» از قوام السّنّة ابی القاسم التَّیمی الأصبهانی.

و «أُصول السّنّة» از ابی عبدالله ابن ابی زَمَنِین، و «الشریعة» از آجری، و «اعتقاد أهل السّنّة» از ابی بکر الاسماعیلی، و «السّنّة» از بربهاری، و «الإیمان» از العَدَنی، و «العَرش» از محمد بن ابی شیبة، و «القَدَر» از ابن وهب، و «القَدَر» از ابی داود، و «الرُّؤیة» و «الصفات» و «النُّزول» از دارقطنی، و «رسالة السِّجزی الی أهل زَبید» از ابی نصر سجزی.

و «جواب أهل دمشق فی الصفات» از خطیب بغدادی، و «السّنّة» از ابی احمد اصبهانی معروف به العَسَّال، و «السّنّة» از یعقوب الفَسَوِی، و «السّنّة» از القصاب، و «أصول السّنّة» از ابی بکر عبدالله بن زبیر حُمَیدی، و «السّنّة» از حنبل بن اسحاق، و «الأصول» از ابی عمرو الطَّلَمَنکی ... و تعداد بسیار زیاد دیگری.

و به همین ترتیب بعد از آن موارد نیز کتاب‌های دیگری تالیف شده است، مانند کتابهای ابن عبدالبر، و عبدالغنی المَقدِسی، و ابن قُدامَة المَقدِسی، و ابن تیمیه، و ابن قیم، و ذهبی، و ابن کثیر، و ابوالحسین محمد التمیمی، و ... ؛ در آن کتابها اعتقاد صحیح بیان شده و حجت قرار داده شده و شبهاتی که پیرامون آن اعتقادات وجود دارد رد شده است.

و ما نیز [در این کتاب] به شکلی کلی و برگزیده و مختصر، مسائلی اعتقادی آن [کتابها] را بیان داشته­ایم؛ توفیقی وجود ندارد، مگر از جانب الله، بر او توکل کرده و بسوی او مخالصانه روی بر می­گردانیم.

اعتقاد صحيح در توحيد ربوبيت(يگانگي وجود الله)

اهل عقیده­ی صحیح بر این اعتقادند که خداوند تعالی در خلق کردن، پادشاهی و تدبیر همه­ی امور یکتا می­باشد.

خداوند تعالی می­فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54]. ترجمه: «همانا پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش مستقر شد؛ شب را با روز می­پوشاند و شب [نیز] روز را با شتاب می­طلبد و خورشید و ماه و ستارگان را به فرمان خودش رام شده آفرید. آگاه باش که آفریدن و فرمانروائی برای اوست. منزه و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان».

خداوند تعالی می­فرماید: ﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩﴾ [الشوری: 49]. ترجمه: «پادشاهی آسمانها و زمین برای الله است. هر چه را بخواهد می­آفریند. به هر کس بخواهد دختر عطا می­کند و به هر کس بخواهد پسر».

خداوند تعالی می­فرماید: ﴿لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٢﴾ [الحدید: 2]. ترجمه: «پادشاهی آسمانها و زمین برای اوست. زنده می­کند و می­میراند و بر هر چیزی تواناست».

مشرکين در توحيد ربوبيت [با مسلمانان] اختلافي ندارند:

این نوع توحید که ربوبیت نام دارد، خداوند آنرا بطور فطری در وجود هر انسانی قرار داده است، و در بین هیچ یک از انسانها چه کافر و چه مسلمان در آن اختلاف نظری وجود ندارد، همانگونه که خداوند در مورد کفّار می­فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ٢٥﴾ [لقمان: 25]. ترجمه: «اگر از آنها سوال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؛ مطمئنا می­گویند: الله؛ بگو: شکر و ستایش برای خداوند است. بلکه اکثر آنان نمی دانند».

همچنین می­فرماید: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106]. ترجمه: «اکثرشان به خداوند ایمان نمی­آورند مگر آنکه برای او شریک قائل می­شوند».

مجاهد / درباره­ی این آیه گفته است: ایمان آن کافران این است که می‌گویند: الله ما را خلق کرده است و روزی می­دهد و می­میراند، اما شرکی با ایمان آنها در آمیخته است، پرستش غیر الله می­باشد.

اعتقاد مشرکين در مورد معبودانشان اين است که توسط آنها به خداوند توسل پيدا مي­کنند و اينگونه نيست كه آن پرستش­شدگانشان روزي مي‌دهند و يا خلق مي­کنند:

مشرکین اعتقاد ندارند که اله­هایشان[[4]](#footnote-4) در خلق کردن با خداوند مشارکت می‌کنند؛ بلکه بر این باورند که تمامی آن افعال توسط خداوند صورت می­پذیرد. ولی با این وجود اله­هایشان را وسیله­ای برای توسل به خداوند می­دانند و آنان را نزد خداوند شفیع می‌گیرند؛ همانگونه که خداوند تعالی می­فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: 3]. ترجمه: «آگاه باش که خالص کردن پرستش باید برای الله باشد­؛ و کسانی را که بجز الله به دوستی گرفتند [در مورد آنها می­گویند:] ما ایشان را پرستش نمی‌کنیم، جز اینکه باعث تقرب ما به الله شوند، هر آینه الله در چیزی که اختلاف می­ورزند بین آنها حکم خواهد کرد؛ هر آینه الله کسی را که دروغگوی ناسپاس است هدایت نمی‌فرماید».

و خداوند می­فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ٤٠﴾ [فاطر: 40]. ترجمه: «بگو: آیا آن شریکانی را که غیر الله به دعا می­خوانید دیده­اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده­اند! آیا ایشان مشارکتی در آسمانها دارند؟ آیا به آنها کتابی داده­ایم و بر حجتی از آن کتاب هستند؟ [نه!] بلکه [جز این نیست که] بعضی ستمکاران به بعضی دیگر وعده­ای جز گمراهی نمی­دهند».

و همچنین از زبان مشرکین قریش باری تعالی می­فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ٣٦﴾ [الصافات: 35-36]. ترجمه­: «آنان [کسانی] بودند که چون به آنها گفته می­شد: معبود راستینی جز الله وجود ندارد، سرکشی می­کردند \* و می­گفتند: آیا برای [گفته­ی] شاعری دیوانه معبودانمان را ترک کنیم».

و همچنین از قول آن مشرکین خداوند فرموده است: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5]. ترجمه : «آیا معبودان متعدد را یک معبود قرار داد؟ هر آینه این چیزی است عجیب».

توحيد ربوبيت خود دليلي براي اثبات توحيد الوهيت(فقط الله را پرستش کردن) مي­باشد

خداوند تعالی این توحید را برای اثبات خودش بیان می­دارد و آن را دلیلی بر وجوب توحید الوهیت قرار می­دهد، بدین معنی که توحید ربوبیت مستلزم این می‌شود که غیر الله عبادت نشود حق تعالی می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١﴾ [البقرة: 21]. ترجمه: «ای مردم! پروردگارتان را که شما و افراد قبل از شما را آفریده است عبادت کنید باشد که تقوا پیشه کنید».

و همچنین: ﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۚ يَخۡلُقُكُمۡ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ خَلۡقٗا مِّنۢ بَعۡدِ خَلۡقٖ فِي ظُلُمَٰتٖ ثَلَٰثٖۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٦﴾ [الزمر: 6]. ترجمه: «شما را از یک شخص آفرید؛ سپس همسرش را از او آفرید و برای شما هشت جفت از چهارپایان فرو فرستاد؛ در تاریکی‌های سه­گانه شما را در شکم مادرانتان می‌آفریند؛ آفریدنی بعد از آفریدنی دیگر؛ این است الله پروردگار شما، پادشاهی برای او می­باشد؛ معبود برحقی بجز او نیست؛ پس به کجا رویگردان می­شوید؟».

و همچنین می­فرماید: ﴿فَلۡيَعۡبُدُواْ رَبَّ هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ ٣ ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۢ ٤﴾ [قریش: 3-4]. ترجمه: «باید پروردگار این خانه را عبادت کنند \* آن که آنان را از پس گرسنگی طعام داد و از بهر ترس ایمن کرد».

خداوند وحدانیت خود را در خلق کردن و روزی دادن بیان می­دارد، همان مطلبی که هیچ مشرکی در آن شک ندارد و این وحدانیت در ربوبیت را خداوند دلیلی برای وجوب اخلاص در عبادتِ ذات یکتا و بی­شریکش قرار می­دهد.

خداوند می­فرماید: ﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ٥٩ أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٖ مَّا كَانَ لَكُمۡ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ ٦٠ أَمَّن جَعَلَ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنۡهَٰرٗا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ وَجَعَلَ بَيۡنَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ حَاجِزًاۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٦١ أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢ أَمَّن يَهۡدِيكُمۡ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٣﴾ [النمل: 59-63]. ترجمه: «بگو: سپاس و ستایش برای الله است و سلام بر بندگان او که آنها را برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آنچه شریک می­آورند؟ \* چه کسی آسمان و زمین را آفرید و از آسمان، آبی را برای شما فرود آورد؟ و توسط آن بوستانها را با طراوت رویاند؟ برای شما رویاندن درختهای آن [باغ‌ها] امکان پذیر نبود؛ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه آنان قومی هستند که [به راه] کج می‌روند \* چه کسی زمین را محل استقرار قرار داد، در میان آن نهرها را قرار داد و برای آن کوهها را استوار کرد و بین دو دریا پرده­ای قرار داد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه اکثر ایشان نمی­دانند \* چه کسی درمانده را وقتی او را به دعائی می­خواند، قبول می­کند و ناراحتی را [از وی] دور می‌کند، شما را جانشینان [بر روی] زمین قرار می­دهد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ اندکی پند می­پذیرند! \* چه کسی در تاریکیهای بیابان و دریا راه را به شما نشان می­دهد؟ چه کسی بادها را مژده­ی قبل از رحمت خود برای شما گسیل می­دارد؛ آیا همراه الله معبودی است؟ خداوند از آنچه که به وی شرک می­ورزند برتر است».

در این آیات خداوند، اقرار مشرکین [به توحید] - کسانی که به وحدانیت خداوند در خلق آسمانها و زمین و یکتا بودن وی در رساندن نفع و ضرر اقرار دارند- را مادامی که همراه وی پرستش­شوندگانی برگزیده و آنها را همانند ذات بی‌همتایش جهت طلب چیزی به دعائی می­خوانند، رد می­فرماید.

این کار مشرکین تناقض واضحی است که با شرع و عقل مخالفت می­ورزد و وقتی کسی تمامی کارها مثل خلق کردن؛ روزی دادن؛ زنده کردن و میراندن را خاص ذات یکتای الله می­داند، حق این است که تمامی انواع طاعاتش را نیز برای خداوند خالص گرداند.

خداوند آنها را با کلامش اینگونه رد می­کند که می­فرماید: ﴿أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِ﴾ «آیا همراه الله معبودی است؟» و هرگز نمی­فرماید: آیا خالقی همراه الله وجود دارد؟ زیرا آن غیر مسلمانان در مورد این مسئله، مشکلی ندارند.

بطلان شرک ربوبيت با استفاده از عقل و نقل:

خداوند تعالی برای بیان بطلان شرک ربوبیت اینگونه استدلال می­فرماید که اگر اینگونه بود و این شرک وجود داشت، آسمانها و زمین دچار فساد و هرج و مرج می‌شد، و صد البته که درک عقل نیز خود دلیلی برای این مسئله می­باشد، خداوند تعالی می­فرماید: ﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۢ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ٩﴾ [المؤمنون: 91]. ترجمه: «الله هیچ فرزندی نگرفته است و همراه او اله دیگری وجود ندارد، [اگر اینگونه بود] آنگاه هر خدائی هر آنچه را که خلق کرده بود می­برد، [و] مسلما بعضی بر بعضی غالب می­شدند؛ پاک است الله از آنچه که وصفش می­کنند».

­و همچنین می­فرماید: ﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبیاء: 22]. ترجمه: «اگر در آن دو، معبودانی جز الله بودند تباه می­شدند».

2- اعتقاد صحيح در اسماء و صفات

یکی از عقاید صحیح این است که: همان چیزی را که خداوند تعالی به خودش نسب داده است و همچنین آنچه را که رسولش درباره­ی ذات بی­همتایش گفته است را، فقط، باید به الله نسبت داد. که شامل اسماء نیک و صفات عالی می­باشد. و در قبول این اسماء و صفات بجز قرآن و حدیثی که ثابت شده است از رسول الله رسیده، نباید جلوتر رفت.

به معانی کلمات به همان شکلی که رسیده باید توجه داشت، و معنای اسماء و صفات الهی را با استفاده از زبان عربی که قرآن بر آن زبان نازل شده است، باید استخراج نمود، و علم به کیفیت و چگونگی خداوند را به خود وی واگذار می­کنیم، زیرا دانستن آنرا خداوند مختص خودش قرار داده است و احدی از بشر از آن اطلاعی ندارد، و اهل اعتقاد صحیح، در عبور از این دروازه خطرناک فقط با بنیانهای ثابت شده شرعی حرکت می­کنند که از الزامات سالم ماندن از هر انحرافی می­باشد.

توصيف کردن خداوند با صفات وارده در قرآن و سنت

اولین مسئله: که باید در نظر گرفت، توصیف خداوند بدون کم و کاست و یا زیادکردن، و دقیقا بر اساس آنچه خود را بدان وصف فرموده و یا رسولش در مورد ایشان بیان داشته است، صورت پذیرد. زیرا هیچ کس عالمتر از خداوند سبحانه و تعالی به ذات [بی­همتای خودش] نمی­باشد، همانگونه که خداوند تعالی می­فرماید: ﴿قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 140]. ترجمه: «آیا شما داناترید یا الله؟».

و بعد از خداوند هیچ کس به اندازه­ی رسول الله [به واسطه­ی وحی­ای که به وی نازل می­شده] به الله آگاه­تر نمی­باشد، همانگونه که خداوند تعالی می­فرماید: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4]. ترجمه: و «از هوای نفس سخن نمی­گوید \* آن نیست، بجز وحی­ای که بر وی نازل شده است».

الله جل جلاله به هيچ يک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

مسئله­ی دوم: منزه دانستن خداوند از متشابهت با هر یک از مخلوقات در هر یک از صفاتش می­باشد، خداوند تعالی می­فرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]. ترجمه: «چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا».

و همچنین می­فرماید: ﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 4]. ترجمه: «و برای او هم­کُف (همتائی) وجود ندارد».

هيچ کس نمي­تواند کيفيت صفات تعالاي الله را درک کند:

مسئله­ی سوم : کوششی برای درک کیفیت صفات صورت نمی­گیرد.

خداوند می­فرماید : ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا﴾ [طه: 110]. ترجمه : «با علمشان بر [الله] احاطه نمی­یابند».

و همچنین: ﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مریم: 65]. ترجمه: «آیا برای او همانندی می‌شناسی؟».

[مثال:] از صفات تعالایش همانگونه که در مواردی از نص آمده است این می‌باشد که: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5] ترجمه: «بسیار رحمت کننده بر عرش استقرار یافت».

این سخن از این حیث مفید واقع می­شود که حقیقیتاً قرار گرفتن خداوند بر عرشش به اثبات می­رسد، و ما معنی این جمله را فهمیده ولی در چگونگی و کیفیت آن، خود را ناآگاه می­دانیم.

معني صفت استقرار بر عرش(استوي علي العرش):

معنی آن طبق اتفاق اهل جماعت، دقیقاً همانگونه که در زبان عربی این جمله بدین معناست: علّویت و بالا بودن می­باشد.

عدم فهم کيفيت استقرار:

هیچ کس چگونگی این قرارگیری را بجز خداوند یکتای بی شریک نمی­داند.

[مثال:]

بيان صفات شنيدن و ديدن:

در این مورد خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾ [النساء: 58]. ترجمه: «هر آینه، الله شنوای بیناست».

از فواید این آیه: اثبات سمع خداوند است، و سمع در لغت عرب به معنی درک صدا می­باشد. از این رو ما نیز صفت سمعِ خداوند را که به معنی شنیدن اصوات می‌باشد، همانگونه که آمده می‌پذیریم؛ و در عین حال این شنیدن را با شنیدن هیچ یک از مخلوقاتش مشابه نمی­دانیم و کیفیت این صفت را به خود خداوند واگذارکرده؛ و هرگز نمی­گوئیم او چگونه می­شنود؟ و در مفهوم آن نیز تفحص نمی­کنیم، زیرا خداوند تبارک و تعالی ما را از آن مطلع نفرموده است و این امر را نزد خویش نگاه داشته است.

[مثال:]

معناي صفت ديدن:

کلمه­ی بصر نیز به معنی درک کردن چیزهای مرئی می­باشد. در صحیح مسلم از ابو موسی آمده است: پیامبر فرمود: «همانا خداوند نمی­خوابد و خوابیدن نیز شایسته­ی او نمی­باشد، مقدار روزی [همه موجودات] را بر حسب حکمتش، کم و زیاد می­گرداند و عمل شب قبل از عمل روز و عمل روز قبل از عمل شب به سمت وی بالا می­رود، حجاب او نور است و اگر آن را کنار بزیند، انوار وجه او تا انتهای خلقتش که او آن را می­بیند به آتش کشیده می­شود»[[5]](#footnote-5).

دیدن حقیقی را توسط خداوند می­پذیریم، دیدنی که توسط آن تمامی دیدنیها را درک می­فرماید؛ و همچنین خود را از کیفیت این دیدن بی­اطلاع می­دانیم و همواره [در دین] چیزی را دانسته خود می­دانیم که خداوند آن را به ما آموخته باشد که همان: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]. ترجمه: «چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

این مثالی بود تا روش برخورد در عقیده­ی صحیح با اسماء و صفات الله بیان گردد.

3- اعتقاد صحيح در توحيد الوهيت(توحيد در پرستش)

از عقاید صحیح یگانه دانستن خداوند در عبودیت می­باشد. باید همراه خداوند اله دیگری را پرستش نکرده و تمامی طاعاتی را که خداوند به آن امر فرموده چه واجب باشد یا مستحب، فقط برای خداوند واحد و بی­شریک به انجام ­رساند؛ کسانی که دارای اعتقاد صحیح هستند: سجده به غیر الله نمی­برند و همچنین طواف بجا نمی­آوردند بجز به دور بیت العتیق و برای الله، و قربانی ونذر برای کسی نمی‌کنند جز برای خداوند، و به غیر الله قسم نخورده و بر غیر او توکل نمی­کنند و کسی را بجز وی جهت طلب چیزی به دعائی نمی­خوانند؛ که مجموعه­ی این افعال همان توحید الوهیت است.

خداوند می­فرماید : ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36] ترجمه: «الله را عبادت کنید و ذره­ای به وی شرک نورزید».

و می­فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الاسراء: 23]. ترجمه: «پروردگارت حکم فرمود تا بجز وی را عبادت نکنید».

و می­فرماید: ﴿مَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا﴾ [التوبة: 31]. ترجمه: «امر نشدند، بجز به اینکه معبودی واحد را عبادت کنند».

و می­فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5]. ترجمه: «و امر نشدند، بجز این که بطور خالصانه و حق گرایانه، الله را عبادت کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و این است احکام ملت درست».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. ترجمه: «جن و انس را خلق نکردیم جز برای عبادت» ومعنى (عبادت): یگانه شمردن می­باشد.

ضد توحيد، شرک به خداوند مي­باشد:

ضد توحید -والعیاذ بالله- شرک می­باشد و آن بزرگترین گناه است. خداوند تعالی می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ٤٨﴾ [النساء: 48]. ترجمه: «همانا خداوند شرک ورزیدن به خودش را نمی­آمرزد و پائین­تر از آن را برای هر که بخواهد می­آمرزد و کسی که به خداوند شرک بورزد، همانا افتراء به گناه بزرگی بسته است».

و می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 166]. ترجمه: «همانا خداوند شرک ورزیدن به خودش را نمی­آمرزد و پائین­تر از آن را برای هر که بخواهد می­آمرزد و کسی که به خداوند شرک بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است».

و می­فرماید: ﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾ [الحج: 31]. ترجمه: «حق­گرا بودن برای الله بدون شرک ورزیدن به وی، و کسی که به خداوند شرک بورزد، مانند این است که از آسمان فرو افتاده و پرندگان مردارخوار او را بربایند، یا اینکه باد او را در مکانی دور بیاندازد».

و می­فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13]. ترجمه: «[یاد آور] وقتی که لقمان به پسرش پند می­داد گفت: ای پسرک من! به خداوند شرک نَوَرز، همانا شرک، ظلمی بس بزرگ است».

همچنین خداوند تعالی بیان می­دارد که شرک همه­ی اعمال را باطل و فرد شرک ورزنده را از امت اسلام خارج می­کند، همانگونه که ذات تعالایش می­فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الانعام: 88]. ترجمه: «اگر شرک بورزند، آنچه را انجام داده­اند مطمئناً باطل می­شود».

و نیز می­فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65]. ترجمه: «همانا بر تو و بر نفرات قبل از تو وحی کردیم، که اگر شرک بورزی همانا عَمَلت باطل می­شود و هر آئینه از زیانکاران می­شوی».

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله آمده است که پیامبر فرمود: «کسی که الله را ملاقات کند بدون اینکه ذره­ای به او شرک نورزیده باشد داخل بهشت می‌شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که ذره­ای به وی شرک ورزیده باشد داخل آتش [جهنم] می­شود»[[6]](#footnote-6).

در صحیح بخاری(بخارایی) از ابن مسعود از پیامبر آمده است: «هرکس بمیرد و شریکی برای خداوند را به دعا [و طلب چیزی] بخواند وارد آتش [جهنم] می­شود»[[7]](#footnote-7).

چه کسي مشرک است:

هر کس نوعی از انواع پرستش را برای غیر الله انجام دهد، او مشرک و کافر می­گردد.

دعا نبايد از چيز يا کس ديگري به غير از الله صورت بگيرد:

دعا عبادتی است که الله به آن امر فرموده است و کسی که دست دعا فقط به سمت الله بلند کند، موحد است و کسی که غیر از خداوند را بدعائی بخواند، به راستی شرک ورزیده است.

خداوند می­فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 106]. ترجمه: «کسی که نه سود به تو می­رساند و نه ضرر به تو می­زند را غیر خداوند برای دعا [و طلب چیزی] مخوان، که در غیر این صورت به راستی تو از ستمکاران خواهی شد».

و همچنین می­فرماید: ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117]. ترجمه: «کسی که معبودی دیگری غیر خداوند را بدعائی بخواند برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می­باشد، همانا او کافران را رستگار نمی­کند».

و می­فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ١٩ قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 18-20]. ترجمه: «و همانا مساجد برای الله است، پس همراه الله کسی را به دعا مخوانید \* و همانا وقتی بنده­ی خداوند (پیامبر) خواست برای عبادت بایستد، بر وی جمع شدند [تا وی را از عبادت باز دارند] \* بگو همانا فقط پروردگار خود را برای دعا می­خوانم و به او، احدی را شرک نمی­ورزم».

و می­فرماید: ﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ١٤﴾ [الرعد: 14]. ترجمه: «دعای حق برای او است و کسانی را که به غیر از او برای دعا می­خوانند، آنها را ذره­ای اجابت نمی­کنند، مگر مانند کسی که دو کف دست خود را برای آب باز کند تا آن را به دهانش برساند و آب هرگز به دهان او نخواهد رسید و دعای کافران نیست مگر در بی­فایدگی».

و می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20-21]. ترجمه: «و کسانی را که غیر الله می­خوانند، چیزی خلق نکرده­اند و آنها خود خلق شدگانند \* مردگانند و زنده نیستند و حس نمی­کنند چه زمانی برانگیخته می­شوند».

و می­فرماید : ﴿فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ ٢١٣﴾ [الشعراء: 213]. ترجمه: «غیر الله، معبودی دیگر را به دعا مخوان که از عذاب شدگان می­شوی».

و می­فرماید: ﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: 13-14]. ترجمه: «شب را در روز بیرون می­آورد و روز را در شب، و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام به میعادی معین می­رود؛ این است الله پروردگار شما، [که] پادشاهی برای اوست و آنان را که بجز وی به دعائی می­خوانید، مالک مقداری از پوست هسته­ای[[8]](#footnote-8) نمی­باشند \* و اگر آنها را بخوانید، خواندن شما را نمی­شنوند و اگر هم بشنوند برایتان استجابت نمی­کنند و روز قیامت به شرک قرار دادن شما، منکر می­شوند و مِثل [اللهِ] بسیار باخبر کسی به تو خبر نمی­دهد».

و می­فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٣٨﴾ [الزمر: 38]. ترجمه: «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است؟ البته می­گویند: الله، بگو: آیا پس به آن کسانی که به غیر از الله، بدعائی می­خوانید، نگریسته­اید؟ اگر الله بخواهد ضرری به من برساند آیا آنها دفع کننده ضررش می­باشند؟ یا [اگر] بخواهد، به من رحمتی برساند، آیا آنها جلوگیرنده رحمتش می­باشند؟ بگو الله برای من کافی است، [و] بر او توکل می­کنند، توکل کنندگان».

و می­فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الاحقاف: 4-6]. ترجمه: «بگو: آیا به آنچه که به غیر الله برای دعا می­خوانید، نگریسته­اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده­اند، یا برای آنها، مشارکتی در آسمانهاست؟ برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا بقیه از علم اگر از راستگویانید \* و چه کسی گمراه­تر از کسی است که غیر خداوند را برای دعا می­خواند [در حالی که خوانده شده] تا روز قیامت برای او استجابت نمی­کند و آنها(خوانده ­شدگان) از دعایشان غافلند \* و وقتی انسانها [روز قیامت] حشر شدند، [خوانده شدگان] دشمن آنان(دعا کنندگان) می­شوند و عبادت آنها را انکار می­کنند».

در سنن نیز از نعمان بن بشیر وارد شده است که پیامبر فرمود: «الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعا خودِ عبادت است»[[9]](#footnote-9).

دشمني بين پيامبران و قومشان در همين توحيد بود:

همین توحید (الوهیت) دلیل دشمنی پیامبران با قومشان بود­ه است.

پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند:

خداوند بلند مرتبه پیامبران را برای بیان و دعوت بسوی این توحید فرستاده است و همراه آنان کتاب نازل فرمود، تا اقرار، توضیح، حجت و دلیلی برای این توحید باشد.

همانگونه که خداوند می­فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. ترجمه: «و همانا در بین هر امتی رسولی برانگیخته­ایم که الله را عبادت کنید و از طاغوت [(طغیان کننده در برابر الله و دینش)] اجتناب ورزید».

و می­فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الانبیاء: 25]. ترجمه: «ما قبل از تو رسولی نفرستادیم بجز اینکه به او وحی کردیم: همانا هیچ معبودی بجز من نیست، پس [مرا] عبادت کنید».

و می­فرماید: ﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ٢﴾ [النحل: 2]. ترجمه: «ملائکه را با وحی و به اراده­ی خود بر هر کس که بخواهد نازل می­کند تا این که بترسانند [و بگویند:]، همانا هیچ معبودی بجز من نیست، پس از [من] تقوا پیشه کنید».

پيامبران دعوت خود بسوي الله را با اين توحيد شروع مي­کردند:

با این شعار دعوت پیامبران بسوی خداوند آغاز می­شد؛ بطوریکه همه­ی رسولان به قومشان می­گفتند: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ-غَیرُهُ﴾ [الاعراف: 59،65،73،85]. ترجمه: «الله را عبادت کنید! هیچ معبودی برای شما بغیر از او نیست».

این سخن کلام همه­ پیامبران بوده است، ازجمله: نوح، هود، صالح، شعیب و ... صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و خداوند می­فرماید: ﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُۖ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٦ إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١٧﴾ [العنکبوت: 16-17]. ترجمه : «و ابراهیم هنگامی که به قومش گفت: الله را عبادت کنید و از او تقوا پیشه کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید \* جز این نیست که بجز الله، بتان را می­پرستید و دروغ بر می­بندید، همانا آنان را که به غیر از الله می­پرستید، نمی­توانند به شما روزی دهند، پس از نزد الله روزی طلب کنید و او را عبادت کنید و شکر وی را بجا آورید، بسوی او باز گردانیده خواهید شد».

و خداوند از کلام پیامبرش یوسف می­فرماید: ﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٤٠﴾ [یوسف: 39-40]. ترجمه: «ای دو همزندانی! آیا معبودان پراکنده بهترند یا الله یکتای غالب؟ \* غیر از الله چیزی را عبادت نمی­کنید بجز نامهائی را که خود و پدرانتان آنها را قرار داده­اید [و] الله برای آن هیچ دلیلی نفرستاده است؛ فرمانروائی­ای وجود ندارد، مگر برای الله؛ امر فرمود[ه است که]: عبادت نکنید مگر خودش را، این دین درست است ولی اکثر انسانها نمی­دانند».

مشرکين نمي­توانند براي شرکشان حجت و دليل بياورند:

نزد مشرکین هیچ مدرک و سندی برای اثبات شرکشان وجود ندارد. نه عقل سلیمی آن را تائید می­کند و نه نقل صحیحی که از پیامبری رسیده باشد. خداوند می­فرماید: ﴿وَسۡ‍َٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ ٤٥﴾ [الزخرف: 45]. ترجمه: «از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس: آیا به غیر از [اللهِ] بسیار رحمت کننده، معبودانی قرار دادیم تا عبادت شوند».

و این بدین معناست: به راستی هیچ پیامبری، به عبادت هیچ معبودی، به غیر از الله، در کنار الله، دعوت نداده است، بلکه از اولین آنها تا آخرین آنها، فقط به عبادت خداوند یگانه بی شریک، دعوت داده­اند.

خداوند برای رد شرک مشرکین استدلال عقلی نیز آورده است و می­فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤﴾ [الاحقاف: 4]. ترجمه: «بگو: آیا به آنچه که به غیر الله برای دعا می­خوانید، نگریسته­اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده­اند، یا برای آنها، مشارکتی در آسمانهاست؟ برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا بقیه از علم اگر از راستگویانید».

واین دلیلی عقلی برای این است که عبادت هر چیزی به غیر از خداوند، باطل می­باشد، چنانچه وقتی چیزی خلق نکرده­اند و در خلق چیزی مشارکت نداشته­اند و تمامی این افعال، فقط توسط خداوند و بصورت منفرد انجام گرفته است، چگونه اجازه عبادت آنها وجود دارد؟ بعد از این دلیل عقلی، خداوند دلیل آوردن بوسیله­ی نقل را نفی می­فرماید، بطوریکه بیان می­فرماید، در هیچ کتاب نازل شده­ای و توسط هیچ رسول فرستاده شده­ای، دعوتی بسوی این شرک وجود نداشته است. و از آنجا که برای مشرکین هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد، آنها را در آتش جهنم جاودانه می‌گرداند، که البته بد جایگاهی است.

از آنچه بیان کردیم معلوم می­شود که توحید اولینِ واجبات و مهمترینِ مسائل می­باشد، چرا که خداوند دینی به غیر از آن را قبول نمی­کند.

4- اعتقاد صحيح در ارکان شش گانه­ي ايمان

از جمله اعتقادات صحیح واجب برای هر مسلمان:

ایمان به الله، ملائکش، کتاب‌هایش، رسولانش، برانگیحته شدن بعد از مرگ و ایمان به تقدیر می­باشد.

الف) ايمان به الله:

متضمن اقرار به توحید ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات می­باشد که در قبل آن را بیان کردیم.

ب) ايمان به ملائکه:

همان تصدیق وجود ملائک و اسمهائی است که از آنها یاد شده و اعمالی است که از آنها برای ما بیان شده است؛ خداوند تعالی می­فرماید: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: 285]. ترجمه: «رسول به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده است ایمان آورد و مؤمنان [نیز] همه ایمان آوردند به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش».

و می­فرماید: ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [البقرة: 177]. ترجمه: «نیکی این نیست که صورتهایتان را بسوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که شخص ایمان بیاورد به الله و روز قیامت و ملائک و کتاب(قرآن) و انبیاء».

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب در حدیثی طولانی آمده است که جبرئیل [] از محمد سوال فرمود، ایمان چیست؟ او جواب داد: ایمان آوردن به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز قیامت و ایمان به تقدیر و خیر و شر آن[[10]](#footnote-10).

وصف ملائکه:

خداوند تعالی در کتابش آنان را اینگونه توصیف می­فرماید: ﴿وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾ [الانبیاء: 19-20]. ترجمه: «هر آنکه در آسمانها و زمین است برای او است، کسانی که نزد او هستند از عبادتش گردنکشی نمی­کنند و وامانده نمی­شوند \* شب و روز تسبیح می­گویند و سستی نمی­نمایند».

﴿بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧﴾ [الانبیاء: 26-27]. ترجمه: «بلکه آنها بندگان گرامی هستند \* در هیچ سخنی به خداوند پیش دستی نمی­کنند و ایشان به فرمان وی عمل می­کنند».

و همچنین می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَۤ۩ ٢٠٦﴾ [الاعراف: 206]. ترجمه: «کسانی که نزد پروردگار تو هستند از عبادت وی گردنکشی نمی­کنند و او را به پاکی یاد می­کنند و به [تخصیص]، او را سجده می­کنند».

ملائکه بندگان الله هستند:

آنان بندگان خداوند هستند و از عظمترینِ مخلوقاتش می­باشند، ولی ذره­ای شایسته­ی عبادت شدن، نمی­باشند؛ و خداوند می­فرماید: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٤٠ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ٤١﴾ [سبأ: 41]. ترجمه: «و روزی که همه­ی آنها را محشور می­کند، سپس به ملائکه می­فرماید: آیا آنها شما را عبادت می­کردند \* [در جواب] می­گویند: پاک هستی تو، توئی کارساز ما سوای ایشان، بلکه جنها را عبادت می­کردند، و اکثر آنها به آنان ایمان داشتند».

و می­فرماید: ﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل عمران: 80]. ترجمه: «و [او] به شما امر نمی­کند تا ملائکه و پیامبران را به خدائی بگیرید­، آیا بعد از آنکه مسلمان شدید به کفر فرمانتان دهد؟».

خلقت فرشتگان:

در صحیح مسلم از عایشه رضی­الله­عنها آمده است که رسول الله فرمود: «ملائک از نور خلق شده­اند و جنها از گدازه سر آتش و انسان [نیز] از آنچه که در قبل برایتان وصف شد»[[11]](#footnote-11).

از صفاتشان داشتن بال می­باشد که بعضی از آنها دارای بالهای دو به دو و بعضی سه به سه و بعضی چهار به چهار می­باشند؛ خداوند تعالی می­فرماید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١﴾ [فاطر: 1]. ترجمه: «ستایش برای الله است [که] آفریننده آسمانها و زمین است، رسول کننده­ی ملائکه­ای است [که] دارای بال‌های دو به دو و سه به سه و چهار به چهار می­باشند، در آفرینش هر چه را بخواهد زیاد می­کند؛ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است».

و در صحیح بخاری(بخارایی) از ابن مسعود آمده است که پیامبر فرمود: «جبرئیل را دیدم که ششصد بال داشت»[[12]](#footnote-12).

درت آنها در شکل دادن به خودشان:

الله تعالی به آنها قدرت داده است تا به اجسام نیکو تغییر شکل دهند، همانگونه که جبرئیل در مقابل مریم (علیها السلام) خود را به شکل بشری آراسته، نمایان ساخت و همچنین ملائکه­ای که در مقابل ابراهیم به شکل مهمانانی کریم ظاهر شدند و به همین ترتیب ملائکه­ای که وقتی برای نازل کردن عذاب رفته بودند در مقابل حضرت نوح ظاهر شدند و ...

رد بر اين سخن مشرکين که ملائکه دختران الله مي­باشند:

الله این سخن مشرکین که به پندار غلطشان می­گفتند: ملائکه دختران الله تعالی می­باشند، را رد می‌فرماید. همانا الله برتر است از آنچه مشرکین به شکلی عظیم و بزرگ به او افترا می­بندند و در این مورد می­فرماید: ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الانبیاء: 26-28]. ترجمه: «و می­گویند: [اللهِ] بسیار رحمت کننده فرزندی گرفته است؛ پاک است او؛ بلکه آنها بندگان گرامی هستند \* در هیچ سخنی به خداوند پیش دستی نمی­کنند و ایشان به فرمان وی عمل می­کنند \* می­داند آنچه را که پیش روی ایشان است و پس پشت آنها، و شفاعت کسی را نمی­کنند بجز کسی که [الله] از او خشنود شده است و آنها از خشیه[[13]](#footnote-13) الله مضطربانند».

و می­فرماید: ﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ١٤٩ أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ١٥٠ أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ ١٥١ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢ أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ ١٥٣ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ١٥٤ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٥٥ أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ ١٥٦ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٥٧﴾ [الصافات: 149-157]. ترجمه: «از آنها توضیح بخواه: آیا برای پروردگارت دختر است و برای آنها پسر؟ \* آیا ملائکه را مونث آفریدیم و آنها شاهد [آن] بودند \* آگاه باش که آنها از روی دروغگوئی خود می­گویند: \* الله فرزندی بر گرفته است و به راستی که آنها دروغگویانند \* آیا دختران را بر پسران برگزید: شما را چه شده است، چگونه قضاوت می­کنید؟ \* آیا نمی­اندیشید؟ \* یا [اینکه] نزد شما حجتی واضح وجود دارد \* پس دلایل خود را بیاورید اگر از راستگویانید».

سپس خداوند از قول ملائکه می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ ١٦٤ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦﴾ [الصافات: 164-166]. ترجمه: «و نیست هیچ کدام از ما را مگر [اینکه] برای او جائی است مقرر \* و همانا ما خود صف کشیدندگانیم \* همانا ما خود تسبیح گویندگانیم».

جبرئيل :

از جمله آن ملائکه حضرت جبرئیل می­باشد که امین وحی است وخداوند تعالی می­فرماید: ﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 97]. ترجمه: «بگو: چه کسی دشمنی برای جبرئیل است، و همانا او، به اذن الله بر قلبت نازل شده است».

و پیامبر در حالی که به پشت خوابیده بود او را دید که دارای ششصد بال بود و عظمت خِلقتش افق را پوشانده بود و همچنین در شب معراج، او را دوباره در آسمان دید و خداوند در این مورد می­فرماید: ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥﴾ [النجم: 13-15]. ترجمه: «هر آئینه او را یکبار دیگر دیده بود \* نزدیک سدرة المنتهی \* [که] نزد آن [سدرة المنتهی]، بهشت [بصورتِ] آرامگاه قرار دارد».

و بجز آن دو مرتبه، دیگر او را به شکل واقعی­اش ندید و در اغلب اوقات او را به شکل سردار لشکر زیبایی می­دید.

خداوند درباره جبرئیل می­فرماید: ﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ١٩ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلۡعَرۡشِ مَكِينٖ ٢٠ مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ ٢١ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجۡنُونٖ ٢٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ ٢٣﴾ [التکویر: 19-23]. ترجمه: «همانا آن [قرآن]، گفتار [فرشته­ی] فرستاده شده­ی گرامی می­باشد \* با قدرت، نزد [خداوند] صاحب عرش [و] باوقار \* فرمانروای آنجا [ملکوت آسمانها و] امانتدارِ [وحی است] \* و یار شما(پیامبر) دیوانه نیست \* و همانا [یار شما] آن [فرشته] را در کرانه­ی آشکار آسمان دید».

ميكائيل :

از آن ملائکه، میکائیل می­باشد و او مسئول نزول قطرات [برف و باران] و مسائل مربوط به آن، با توجه به اوامر خداوند عزوجل است.

امام احمد از انس روایت می­کند که گفت: پیامبر به جبرئیل فرمود: «من هرگز ندیدم که میکائیل بخندد؟ او در جواب گفت: میکائیل از زمانی که آتش [جهنم] خلق شد، [دیگر] نخندید»[[14]](#footnote-14).

الله تعالی در مورد میکائیل می­فرماید: ﴿مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ ٩٨﴾ [البقرة: 98]. ترجمه: «چه کسی دشمنی است برای الله و ملائکش و رسولانش و جبرئیل و میکائیل؟ پس همانا الله دشمنی است برای کافران».

إسرافيل :

اسرافیل ملَکی است که مسئول صور می­باشد و سه بار به دستور پروردگار خویش در آن می­دمد: نفخ الفزع[[15]](#footnote-15)، ونفخ الصعق[[16]](#footnote-16)، ونفخ برخواستن برای پروردگار جهانیان.

این سه بزرگوار، ملائکه­ای هستند که پیامبر در دعای نماز عشای خود از آنها را یاد کرده است، آنجا که می­فرماید: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، خالق آسمانها و زمین عالِم دنیای دیده و نادیده، تو هستی که بین انسانها در آنچه که اختلاف دارند حکم می­کنی، از روی حق در مورد آنچه که بر آن اختلافی وجود دارد، هدایت بفرما، همانا که هر که را بخواهی به راه راست هدایت می­کنی»[[17]](#footnote-17).

و در سنن نسائی از عایشه رضی­الله­عنها آمده است: پیامبر فرمود: «خداوندا! پروردگارِ جبرئیل و میکائیل، پروردگار اسرافیل، از گرمای آتش [جهنم] و عذاب قبر به تو پناه می­برم»[[18]](#footnote-18).

مَلَکُ الموت :

یکی از آن ملائک، مَلَک الموت است که مسئول قبض روح می­باشد. الله تعالی می­فرماید: ﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ [السجدة: 11]. ترجمه: «بگو: ملک الموت کسی است که بر شما گمارده شده است [و] جانتان را می­ستاند، آنگاه بسوی پروردگارتان باز گردانده می­شوید».

ملائکه­ي محافظت ‡:

و از ملائکه می­توان ملائکی را نام برد که مسئول حفظ بشر در تمامی حالاتش می­باشند؛ چه آن بشر مقیم باشد و چه در سفر و یا خواب باشد و یا بیدار؛ خداوند تعالی می­فرماید: ﴿سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۢ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ ١٠ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ١١﴾ [الرعد: 10-11]. ترجمه: «[برای] هر یک از شما که سخن را بپوشاند و [یا] آنرا آشکار کند، یکسان است و [همچنین] آن که در شب، پنهان است و [یا] در روز راه می­رود \* برای آن [بشر] فرشتگانی پی­درپی آینده وجود دارد [که] از پیش وی و از پس وی، به فرمان الله او را حفظ می­کنند؛ همانا الله حالتی از قومی را تغییر نمی­دهد تا وقتی آنچه در ضمیر ایشان است را [خود] تغییر دهند، و چنانچه عقوبتی را برای قومی اراده فرماید، پس بازگردانیدنی برای آن وجود ندارد و بجز او [الله] برای آنها کار سازنده­ای وجود ندارد».

ابن عباس رضی­الله­عنهما در مورد قول الله تعالی: ﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ﴾ می­گوید: «آنها ملائکه­ای هستند که از پس و پیش انسان را محافظت می­کنند و وقتی قدر شخص برایش پیش می­آید او را تنها می­گذارند»[[19]](#footnote-19).

الكرام الكاتبون(نويسندگان گرانقدر) ‡:

از ملائکه می­توان «کرام الکاتبین» را نام برد و آنها کسانی هستند که اعمال شخص را چه خیر باشد و یا شر، ضبط و یادداشت می­کنند.

الله تعالی می­فرماید­: ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ ١٢﴾ [الانفطار: 10-12]. ترجمه: «همانا برای شما نگهبانانی گذاشته شده است \* نویسندگان گرانقدر \* آنچه را انجام می­دهید، می­دانند».

زياد بودن ملائکه :

پیامبر فرموده است: «بیت المعمور در آسمان است و هر روز هفتاد هزار ملائکه وارد آن می­شوند -و در روایتی در آن نماز می­خوانند - و بعد از آن، [به دلیل کثرت ملائکه­ای که وارد آن می­شوند] به آن بر نمی­گردند»[[20]](#footnote-20).

کسي که ملائکه را منکر شود کفر ورزيده است:

به اجماع مسلمانان کسی که ملائکه را منکر شود کفر ورزیده است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136]. ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده­اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است».

ج : ايمان به کتب نازل شده:

الله تعالی با هر رسولی که فرستاده کتابی نازل فرموده است، همانگونه که می­فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [الحدید: 25]. ترجمه: «همانا با رسولان خود روشنائی فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا در بین مردم عدل برپا کنند».

و می‌فرماید: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ ٢١٣﴾ [البقرة: 213]. ترجمه: «مردم یک گروه بودند؛ تا اینکه الله پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث کرد، و همانا کتاب را همراه ایشان نازل فرمود تا [آن کتاب] میان مردم در آنچه که با هم اختلاف دارند، حکم کند، و کسانی که به ایشان کتاب داده شد با آن مخالفت نکردند، مگر از روی حسد [و البته] بعد از اینکه برای آنها روشنی آمد، پس الله مؤمنان را در آن حقی که اختلاف داشتند به اراده­ی خود هدایت فرمود؛ الله هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می­فرماید».

ما نیز به همه این کتابها ایمان آورده و می­دانیم همه آنها از جانب خداوند می‌باشند، همانگونه که الله تعالی می­فرماید: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾ [البقرة: 136]. ترجمه: «بگوئید: ایمان آوردیم به الله و آنچه که بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [وی] نازل شد و به آنچه که به موسی و عیسی داده شد و آنچه که به انبیاء از [طرف] پروردگارشان داده شد، هیچ کدام از آنها را از دیگران جدا نکرده و ما تسلیم امر او (الله) هستیم».

و می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136]. ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده­اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است».

و می­فرماید: ﴿وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖ﴾ [الشوری: 15]. ترجمه: «و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است».

و می­فرماید: ﴿الٓمٓ ١ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤﴾ [البقرة: 1-4]. ترجمه : «الم \* این کتاب که هیچ شبه­ای در آن نیست، هدایتی است برای متقیان \* کسانی که ایمان آورده­اند به عالَم ندیده و نماز برپا می‌کنند و از آنچه بدیشان روزی داده­ایم انفاق می­کنند \* و کسانی که ایمان آورده­اند به آنچه که بر تو نازل شده است و آنچه که قبل از تو نازل شده است و به آخرت یقین دارند».

کتاب‌هاي نازل شده، کلام الله تعالي مي­باشند:

ایمان می­آوریم که این کتابها، کلام الله عزوجل می­باشند و سخن و گفته­ی کسی غیر از او نمی­باشند و خداوند توسط آنها بر اساس اراده خودش، به حق سخن گفته است.

انواع وحي:

نوعی از آنها به شکلی بوده که، شنونده را در وراء پرده­ای از خودش قرار داده و بدون واسطه با وی سخن گفته است، خداوند تعالی می­فرماید: ﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُ﴾ [الاعراف: 143]. ترجمه: «و چنانچه موسی به وعده­گاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت».

و می­فرماید: ﴿قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي﴾ [الاعراف: 144]. ترجمه: «گفت ای موسی! همانا من تو را بین انسانها با پیغام­های خود و با شنوانیدن سخن خود برگزیدم».

و نوع دیگر بدین ترتیب بوده است که الله تعالی فرستاده­ای از نوع ملائکه بر می­گزید و به او فرمان می­داد تا سخنش را به پیامبری از نوع بشر برساند، کما اینکه فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ٥١﴾ [الشوری: 51]. ترجمه: «برای هیچ بشری ممکن نیست تا الله با او سخن گوید، مگر به اشارت یا از پشت پرده یا فرشته­ای بفرستد تا آنچه را که [الله] خواسته است، به اذن الله نازل کند، همانا او بلند مرتبه و با حکمت است».

ايمان به هر آنچه از قوانين، كه در کتب آمده است:

ایمان به کتب مستلزم ایمان به قوانینی است که در آن کتب وجود دارد و آن قوانین بر هر امتی که نازل می­شد، بر آنها واجب بوده و باید از آن اطاعت می­کردند و توسط آن حکم صادر می­کردند.

بعضي از کتاب‌ها بعضي ديگر را تصديق مي­کنند:

این کتاب‌ها یکدیگر را تصدیق کرده و تکذیب نمی­کنند.

منسوخ شدن بعضي از کتابها توسط کتابهائي ديگر از روي حق:

از روی حق بعضی از این کتابها بعضی دیگر را منسوخ می­کنند، بطور مثال بعضی قوانین تورات را انجیل منسوخ کرد؛ خداوند تبارک و تعالی از زبان عیسی می­فرماید: ﴿وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ﴾ [آل عمران: 50]. ترجمه: «و تصدیق کننده­ی آنچه پیش از من، در تورات بوده است می­باشم و [نیز] برای آنکه حلال کنم بر شما بعضی چیزهائی را که بر شما حرام شده بود».

و مثال بارز دیگر اینکه: قرآن کتاب‌های آسمانی قبل از خودش را منسوخ گردانده است.

همانگونه که الله تعالی می­فرماید: ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا﴾ [المائدة: 48]. ترجمه: «تصدیق کننده آنچه پیش از تو است و [همچنین] نگهبانی».

وقال تعالى : ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٥٢﴾ [القلم: 52]. ترجمه: «و آن نیست جز پندی برای جهانیان».

و باید در نظر داشت که ایمان به کتاب‌های الله هم شامل مسائل اجمالی است و هم تفصیلی.

اسامي کتاب‌هاي خداوند:

الله تعالی اسم بعضی از کتب را جداگانه آورده است بطوری که کتابی را که بر موسی نازل فرمود، تورات و بر عیسی انجیل و بر داود زبور نامید و در انتها قرآن را هم بر محمد نازل فرمود.

خداوند تعالی از صحف ابراهیم و موسی إ نیز یاد می­کند.

و به این کتابها بر اساس نامی که خداوند بر آنان نهاده ایمان می­آوریم و همچنین به کتب دیگری هم که بصورت اجمالی اسم آنها نیامده، ایمان می‌آوریم. خداوند می­فرماید: ﴿وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖ﴾ [الشوری: 15]. ترجمه: «و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است».

قرآن کريم آخرين کتاب است:

قرآن کریم که بر پیامبر ما محمد نازل شده است، آخرین کتاب آسمانی می­باشد و هیچ کتابی بعد از آن نخواهد آمد.

قرآن منسوخ کننده تمامي کتب مي­باشد:

آن منسوخ کننده­ی تمامی کتب پیشین است و برای تمامی انسانها و جنها می­باشد؛ خداوند می­فرماید: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٥٢﴾ [القلم: 52]. ترجمه: «و آن نیست جز پندی برای جهانیان».

قرآن شامل تمام چيزهائي است که مردم به آن نياز دارند:

شامل تمام چیزهائی است که مردم در دین و دنیا به آن نیاز دارند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [المائدة: 3]. ترجمه: «امروز دینتان را برای شما کامل کردیم و نعمت خود را بر شما تمام کردیم و برای شما به دین اسلام راضی شدیم، پس هر کس از گرسنگی ناچار شود بدون این که به گناه تمایل داشته باشد، پس همانا الله آمرزنده و رحمت کننده­ی دائمی می­باشد».

قرآن معجزه است:

معجزه­ای است که کسی مانند آن را نمی­تواند بیاورد، خداوند می­فرماید: ﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾ [الاسراء: 88]. ترجمه: «بگو اگر انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نمی[توانند ] آورند حتی اگر بعضی از آنها بعضی دیگر را پشتیبانی کنند».

و الله تعالی می­فرماید: ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢﴾ [فضلت: 42]. ترجمه: «باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی­یابد، [و] از [سوی] فرزانه­ی ستوده، فرو فرستاده شده است».

قرآن محافظت مي­شود:

قرآن از کم و زیاد شدن حفظ می­شود؛ خداوند تعالی می­فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9] ترجمه: «همانا ما خود قرآن را فرو فرستادیم و همانا خود از آن محافظت می­کنیم».

د- ایمان به پیامبران:

تصدیق قطعی این مسئله است که الله در بین هر امتی رسولانی فرستاد تا امتشان را به عبادت خداوند واحد بی­شریک دعوت دهند و به هر آنچه غیر خداوند پرستش می‌شود، کافر شوند.

همگی آن پیامبران راستگو، تائید شده، درستکار، راشد(کسانی که کفر وگناهان کبیره و صغیره نزد آنها زشت می­باشد)، بزرگوار، پرخیر و برکت، و متقی­ترین و امین­ترین و هدایت شده و هدایت دهنده [به اذن الله] بودند و رسالت خداوند را ابلاغ می­کرده­اند.

خداوند ابراهیم را خلیل خود قرار داد و محمد را نیز همچنین برای خود خلیل گرفت، با موسی سخن گفت و ادریس را مقام بالائی داد و عیسی را عبد و رسول خود قرار داده و به دستور خودش، او را در حالی که روح و جانی از طرف وی ­بود، در رحم مریم علیهاالسلام آفرید.

برتري بين پيامبران:

و همانا خداوند بعضی را نسبت به بعضی فضیلت بیشتری بخشید و درجه بعضی را بالاتر برد، بطوری که محمد را سرور فرزندان آدم در روز قیامت قرار داده و هیچ فخری بر وی نخواهد بود.

در دعوت به اصل دين يکسان بودند:

دعوت اولین تا آخرین آنها بر یک اصل دین اتفاق داشت و آن توحید به الله تعالی می­باشد و شامل توحید الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل عمران: 19]. ترجمه: «همانا دین نزد الله اسلام است».

و همچنین می­فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85]. ترجمه: «و کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند، از وی قبول نمی­شود و در آخرت از زیانکاران می­باشد».

از زبان نوح می­فرماید: ﴿وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [یونس: 72]. ترجمه: «به من فرمان داده شده است تا از مسلمانان باشم».

از زبان موسی می­فرماید: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ﴾ [یونس: 84]. ترجمه: «ای قوم [من] اگر به الله ایمان آورده­اید، پس بر او توکل کنید، اگر از مسلمانان هستید».

از زبان بلقیس که طرف صحبت وی سلیمان بود، می­فرماید: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [النمل: 44]. ترجمه: «پروردگارا! همانا من به خودم ظلم کرده­ام و[حالا] اسلام آوردم همراه سلیمان به پروردگار جهانیان».

و خداوند می­فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣﴾ [الشوری: 13]. ترجمه: «از دین آنچه را برای شما مقرر فرمود، همان است که نوح را به آن فرمان داد و آنچه به تو وحی کرده­ایم و آنچه امر کردیم به ابراهیم و موسی و عیسی [این است] که دین را برپای دارید و در آن متفرق نشوید. به مشرکان آنچه را که آنها را به آن دعوت می­دهی گران آمد؛ الله هر که را بخواهد به سمت خویش بر می­گزیند و هر که بسوی او بازگشت کند، هدایت[ش] می­فرماید».

فرق بين رسول و نبي:

نبی کسی است که خداوند به او وحی می­کند و با آن وحی آگاه شده و به شریعت قبل از خود عمل می­کند و همچنین بسوی کسی برای دعوت، به تبعیت از دستور خداوند مبعوث نمی­شود. ولی رسول علاوه بر موارد قبلی، از طرف پروردگار خویش برای افرادی که بر خلاف امر خداوند رفتار می­کنند، فرستاده شده و رسالت می­یابد.

مجاهد / گفته است: «نبی کسی است که بر او سخن و وحی نازل می‌شود ولی [بسوی کسی] ارسال نمی­شود»[[21]](#footnote-21) و هر رسولی، نبی می­باشد ولی هر نبی، رسول نمی­باشد.

اسامي رسولان و پيامبران:

الله تعالی اسم بعضی از آنها را بیان فرموده است، از جمله: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، شعیب، یونس، موسی، هارون، الیاس، زکریا، یحیی، یسع، ذالکفل، داود، سلیمان، ایوب و نوادگانش، عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین و سلم.

و همچنین خداوند نیز قصص و اخبار آنها را بیان فرموده، که پر محتوا و دارای عبرت و پند می­باشند: ﴿وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤﴾ [النساء: 164]. ترجمه: «و رسولانی که پیش از این، داستان آنها را بر تو گفته بودیم و رسولانی که به تو داستان آنها را نگفتیم، و الله با موسی سخن گفت».

به تمامی آنها تک­تک به همان صورت که خداوند شمرده است و بطور اجمالی به همان صورت که خداوند مجمل از آنها سخن گفته است ایمان می­آوریم.

رسولان و انبياء بشري بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ايشان را اکرام نمود:

ایمان می­آوریم که تمامی پیامبران بشری مخلوق بوده و در آنها ذره­ای از خصائص ربوبیت وجود نداشته است؛ خداوند می­فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110]. ترجمه: «بگو همانا من فقط بشری هستم مثل شما؛ به من وحی می­شود که معبود شما، معبودی است یکتا؛ پس کسی که امید دیدار پروردگارش را دارد باید کار پسندیده انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش چیزی را شریک نکند».

و می­فرماید: ﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١١﴾ [ابراهیم: 11]. ترجمه: «رسولانشان به آنها گفتند: ما نیستیم بجز بشری مثل شما، ولی الله بر هر کدام از بندگانش که بخواهد منت می­نهد و برای ما ممکن نیست تا حجتی برای شما بیاوریم مگر به حکم الله و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

و می­فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٖ فِتۡنَةً أَتَصۡبِرُونَۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرٗا ٢٠﴾ [الفرقان: 20]. ترجمه: «قبل از تو رسولانی نفرستادیم بجز اینکه هر آینه آنها غذا می­خوردند و در بازارها راه می­رفتند؛ و بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایشی قرار داده­ایم [تا که معلوم شود] آیا صبر می­کنید؟ و پروردگار تو بینا است».

و می­فرماید: ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ٥٠﴾ [الانعام: 50]. ترجمه: «بگو: به شما نمی­گویم که خزائن الله نزد من است. و غیب نیز نمی­دانم و به شما نمی­گویم که من فرشته­ای هستم. از چیزی بجز آنکه بر من وحی شده است پیروی نمی­کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسان هستند؟ پس چرا تفکر نمی­کنید؟».

و می­فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الاعراف: 188]. ترجمه: «بگو: برای خودم نفع و ضرری را مالک نیستم مگر آنچه را که الله بخواهد و اگر علم غیب می­دانستم از خیر برای خودم بیشتر جمع می­کردم و بدی به من نمی­رسید، [و] من نیستم، بجز بشارت دهنده و ترساننده­ای برای قوم مؤمنون».

رسولان و انبياء بندگان الله بودند:

ایمان می­آوریم که آنها بنده­ای از بندگان خداوند بوده­اند که الله آنها را با دادن رسالت اکرام فرموده و درجات بالای بندگی را به آنها عطا کرد و در حد خودشان آنها را ثنا فرمود.

پيامبر ما محمد آخرينِ پيامبران است:

ایمان می­آوریم که خداوند، پیامبری را با رسالت محمد برای دو موجود انس و جن به اتمام رساند؛ همانگونه که خداوند می­فرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الاعراف: 158]. ترجمه: «بگو ای مردم! همانا من فرستاده­ی الله برای همگی شما می­باشم».

و می­فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الانبیاء: 107]. ترجمه: «و ما تو را نفرستادیم بجز رحمتی برای جهانیان».

و می­فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ [سبأ: 28]. ترجمه: «ما تو را نفرستادیم جز [اینکه] برای همه­ انسانها بشارت دهنده و ترساننده­ای باشی ولی بیشتر انسانها نمی­دانند».

خداوند ما را باخبر فرموده است که: از پیامبران قبل عهد گرفته است که اگر پیامبر ما را درک کردند از او تبعیت کنند و این خود دلیلی واضح است که او ناسخ و ختم تمامی رسالات گذشته می‌باشد. خداوند می­فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٨٢﴾ [آل عمران: 81-82]. ترجمه: «و آنگاه که الله پیمان پیامبران را گرفت، چنانچه به شما کتاب و حکمتی دادم، پس از آن رسولی می­آید که تصدیق کننده­ی آنچه نزد شماست می­باشد، حتما به او ایمان آورید و حتما او را یاری دهید؛ [الله] فرمود: آیا اقرار کردید و عهد ما را بر این کار گرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم؛ پس گواهی دهید و من [نیز] با شما از گواهی دهندگانم \* پس هرکس بعد از آن برگردد پس آنان خود فاسقان هستند».

بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد :

رسولان صلوات الله و سلامه اجمعین به رسالت محمد بشارت داده­اند، بطوری که الله تعالی می­فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ٦﴾ [الصف: 6]. ترجمه: «و وقتی عیسی ابن مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من فرستاده­ی الله بسوی شما [و] تصدیق کننده­ی آنچه پیش از من از تورات بود می­باشم و بشارت دهنده­ی رسولی [که] بعد از من می­آید [و] اسمش احمد[[22]](#footnote-22) است، می­باشم؛ پس وقتی [احمد] با [دلایلی] واضح به [نزد] آنها آمد گفتند: این سحری آشکار است».

و می­فرماید: ﴿وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ [الاعراف: 156-157]. ترجمه: «برای ما در این دنیا نیکی مقدر فرما و در آخرت [نیز همچنین]؛ ما بسوی تو هدایت شده­ایم؛ فرمود: عذاب من به هر کس بخواهم وارد می­شود و رحمت من همه چیز را احاطه کرده است؛ پس [در آینده] آن [رحمت] را برای کسانی که پرهیزکاری پیشه می­کنند و زکات می­دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می­آورند، مقدر خواهم کرد \* کسانی که از رسول درس ناخوانده­ای تبعیت می­­کنند که [صفت] او را نزد خویش، بصورت نوشته­ای در تورات و انجیل می­یابند».

در صحیح مسلم از ابوهریره آمده است: رسول الله فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، هر کس از امت‌های یهود و مسیحی که رسالت من به او برسد، سپس بمیرد و به آنچه من به آن مبعوث شده­ام ایمان نیاورد از اهل آتش [جهنم] خواهد بود»[[23]](#footnote-23).

کسي که رسالت را تکذيب کند کافر است:

هر کس رسالت محمد را برای تمامی مردم تکذیب کند، به تمامی پیامبران، حتی آن رسولی که به گمان باطل خویش فکر می­کند به او ایمان دارد و از وی تبعیت می‌کند نیز کفر ورزیده است، خداوند تعالی می­فرماید: ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾ [الشعراء: 105]. ترجمه: «قوم نوح رسولان را تکذیب کردند».

در این آیه قوم نوح را تکذیب کننده­ی تمامی رسل از جمله رسولان قبل از نوح معرفی می­فرماید.

کسي که بعد از محمد ادعاي نبوت کند كفر ورزيده است:

ایمان داریم که هرکس بعد از محمد ادعای نبوت کند کافر است، الله تعالی می­فرماید: ﴿وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [الاخزاب: 40]. ترجمه: «ولی فرستاده­ی الله و تمام کننده پیامبران است»[[24]](#footnote-24).

و در صحیح مسلم از ابوهریره از پیامبر آمده است: «[الله] مرا در شش چیز بر پیامبران [دیگر] برتری داد: به من جوامع الحکم (قرآن) را عطا فرمود، در مقابل ترس یاری­ام داده است، غنایم بر من حلال شد، و زمین برای من پاک و محل سجده قرار گرفت، بسوی تمامی مردم رسالت یافته­ام و نبوت با من تمام می­شود»[[25]](#footnote-25).

کسي که رسالت يکي از انبياء و مرسلين را تکذيب کند کفر ورزيده است:

خداوند می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٥٢﴾ [النساء: 152]. ترجمه: «همانا کسانی که به الله و رسولش کفر می­ورزند و می­خواهند بین الله و رسولانش جدائی بیاندازند و می­گویند به بعضی [از پیامبران] ایمان می­آوریم و به بعضی دیگر کفر می­ورزیم و می­خواهند راهی بین آن برگزینند \* آنها حقیقتاً کافر هستند و برای کافرین عذابی خوار کننده مهیا ساخته­ایم \* و کسانی که ایمان آوردند به الله و رسولانش و بین هیچکدام از آنها جدائی نیانداختند، آنها [کسانی هستند که] اجر آنها، به آنها داده خواهد شد و الله آمرزنده­ی دائماً رحمت کننده می­باشد».

ه – ايمان به يوم الآخر:

و آن روز، همان روزِ قیامت و امور و حوادثی است که در آن انجام خواهد گرفت.

اهل عقیده­ى صحیح به آن یقین دارند زیرا الله تعالی می­فرماید: ﴿وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ﴾ [البقرة: 4]. ترجمه: «و آنها به آخرت یقین دارند».

و می­فرماید: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ٨٧﴾ [النساء: 87]. ترجمه: «الله هیچ معبودی جز او نیست؛ مطمئنا شما را روز قیامت که در آن شبهه­ای وجود ندارد، جمع می­کند و چه کسی راستگو سخنتر از الله می­باشد».

و همچنین می­فرماید: ﴿وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾ [الحجر: 85]. ترجمه : «و همانا قیامت خواهد آمد پس درگذر [از بی ادبی ایشان]، درگذشتنی نیکو».

برانگيخته شدن:

از اجزاء این رکن ایمان، برانگیخته شدن یا همان «بعث» می­باشد که زنده شدن مردگان است.

خداوند می­فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ ٦٨﴾ [الزمر: 68]. ترجمه: «در صور دمیده می­شود، پس هر آنکه در آسمانها و زمین است بمیرد بجز آنکه الله بخواهد، سپس در آن بار دیگر دمیده می­شود، پس آنها در حالی که ایستاده­اند مشاهده می­کنند».

و همچنین می­فرماید: ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ [الانبیاء: 104]. ترجمه: «همانگونه که اول آفرینش را آغاز کردیم، بار دیگر آفرینش می­کنیم، وعده­ی ما می­باشد؛ هر آینده ما انجام دهندگانیم».

کارنامه اعمال:

ایمان به اوراقی است که بر اساس اعمال شخص تنظیم شده است؛ یا بدست راست داده می­شود و یا از پشت سر به دست چپ.

الله تعالی می­فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ١٩ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ٢٠ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٢١ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ٢٢ قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ٢٣ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓ‍َٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ٢٤ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ ٢٥ وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ٢٦ يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ ٢٧ مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ٢٨ هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ ٢٩ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ٣٠ ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ صَلُّوهُ ٣١ ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ ٣٢ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ٣٣ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣٤ فَلَيۡسَ لَهُ ٱلۡيَوۡمَ هَٰهُنَا حَمِيمٞ ٣٥ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنۡ غِسۡلِينٖ ٣٦ لَّا يَأۡكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡخَٰطِ‍ُٔونَ ٣٧﴾ [الحاقة: 19-37]. ترجمه: «پس اما آن کسی که نامه اعمالش بدست راستش داده شود ،پس می­گوید: بگیرید! نامه­ی اعمال مرا بخوانید! \* هر آینه من معتقد بودم که من هر آینه حساب خود را خواهم دید \* پس او در زندگی پسندیده­ای خواهد بود \* در بهشتی بلند \* که میوه های آن سهل الوصول خواهد بود \* گوارای وجود، بخورید و بیاشامید به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستادید \* و اما کسی که نامه­ی اعمالش را به دست چپش بدهند، پس می­گوید: ای کاش نامه­ی اعمالم، به من داده نمی­شد \* و ای کاش نمی­دانستم حسابم چیست! \* ای کاش [مرگ] تمام کننده کار بود \* مال من، مرا بی­نیاز نکرد \* پادشاهی من از من زایل شد \* [گفته می­شود: ای ملائک!] بگیریدش و طوق به گردنش بزنید \* سپس در جهنم بسوزانیدش \* سپس در زنجیری که مساحتش هفتاد ذرع است او را در آرید \* هر آینه این شخص به خدای بزرگ ایمان نمی­آورد \* و رغبت به غذا دادن به مساکین نداشت \* پس امروز برای این شخص اینجا خویشاوندی وجود ندارد \* و [برای او] نیست غذائی بجز زرد آب \* [که] آن را کسی نمی­خورد بجز خطا کاران».

ترازوي [اعمال] :

ایمان به ترازوهای روز قیامت که بر اساس آنها به کسی ذره­ای ظلم نمی­شود.

الله تعالی می­فرماید: ﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٢﴾ [المؤمنون: 102]. ترجمه: «پس کسی که [کفه­ی] ترازوی [اعمال]ش سنگین باشد، پس آنها خود رستگارانند».

شفاعت:

* ایمان به شفاعت در «موقف»[[26]](#footnote-26) که خود اجزاء مختلفی دارد:
* - شفاعت العظمی[[27]](#footnote-27):

این شفاعت خاص پیامبر می­باشد، و در [صحرای محشر] برای شروع شدنِ حسابرسی بین مردم، صورت می­گیرد.

* - شفاعت برای باز شدن درب بهشت بر روی اهل آن[[28]](#footnote-28):

این شفاعت خاص پیامبر می­باشد.

* - شفاعت برای تخفیف گرفتن در عذاب کسی که به آن عذاب مستحق می­باشد:

این شفاعت نیز خاص پیامبر می­­باشد و نمونه­ی آن شفاعت خواستن برای ابوطالب است[[29]](#footnote-29)؛ بدین صورت که الله عذاب جهنم او را کم کند؛ همان جهنمی که، سزای کسی است که خداوند بر او سخت بگیرد و بر او غضب نماید.

* شفاعت برای بالا بردن درجات بهشت:

اقوالی وجود دارد که خاص پیامبر می­باشد و البته عده­ای دیگر این شفاعت را خاص وی نمی­دانند.

* شفاعت اهل گناهان کبیره:

آنها موحدینی هستند که معصیت می­کنند، کسانی که بخاطر گناهانشان وارد آتش می­شوند ولی [بعد از مدتی که گناهانشان بخشیده شده و] از آن خارج می­شوند، و این شفاعت توسط رسول الله ، دیگر رسولان، ملائکه، صالحین و شهداء صورت می­گیرد[[30]](#footnote-30).

قرآن[[31]](#footnote-31) و روزه[[32]](#footnote-32) نیز برای اهلشان دو شفاعت کننده می­باشند و بجز آنها فرزندان مؤمن نیز پدر و مادر خود را شفاعت می­کنند.

ايمان به پل صراط:

پلی است بر روی جهنم که انسانها به میزان اعمالشان از آن عبور می­کنند، که در بهترین حالت مثل برق سپس مثل باد سپس مثل پروازکردن از آن عبور می­کنند، پیامبر بر روی آن ایستاده و می­گوید: پروردگارا! سالم بدار، سالم بدار! تا اینکه نوبت بندگان کم عمل می­رسد، بطوری که مردی می­آید و از آن پل بجز به سختی و حالت نشسته نمی­تواند عبور کند؛ بر جای جای این پل قلابهای آهنین وجود دارد که به فرمانی که به آنها داده شده رفتار می­کنند­، عده­ای زخم خورده­ی نجات یافته­اند و عده­ای در آتش کشیده­شدگان[[33]](#footnote-33).

به تمامی آنچه در کتاب(قرآن) و سنت از اخبار و حوادث آن روز آمده است ایمان می­آوریم و از خداوند می­خواهیم تا ما را در آن روز یاری فرماید.

و- ايمان به تقدير و خير و شر آن:

تصدیق و قبول این که خداوند برای مخلوقاتش تقدیر معین می­فرماید و بودن و نبودن آن تقدیر دقیقاً بر اساس خواست خداوند می­باشد. خداوند می­فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49]. ترجمه: «همانا ما همه چیز را به اندازه­ی مقرر خلق کردیم».

و همچنین می­فرماید: ﴿وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا﴾ [الاحزاب: 38]. ترجمه: «کار الله به اندازه­ و مقرر شده­ می­باشد».

مراتب قدر چهار مرحله است:

اول علم: ایمان می­آوریم که الله بر همه چیز آگاه است و عالِم به آنچه انجام گرفته و یا انجام خواهد گرفت و چگونگی انجام آن می­باشد و همچنین عالِم به ازل و ابد می­باشد؛ و سزاوار او نیست که بعد از جهل به چیزی، بدان آگاه گردد و هرگز دانسته­ی خود را فراموش نمی­کند.

دوم نوشتن: ایمان می­آوریم که خداوند هر آنچه در این دنیا تا روز قیامت وجود دارد را در لوح محفوظ نوشته است، همانگونه که الله تعالی می­فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70]. ترجمه: «آیا نمی­دانی همانا، الله آنچه در آسمان و زمین است را می­داند، همانا آن در کتابی [موجود] است، همانا این برای الله آسان است».

و می­فرماید: ﴿قَالَ فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ ٥١ قَالَ عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٖۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ٥٢﴾ [طه: 51-52]. ترجمه: «گفت: وضع حال قرنهای گذشته چیست؟ \* گفت: علم آن نزد پروردگار من در کتابی است که پروردگار من [در آن] خطا نکرده است و فراموش[ش] نمی­کند».

و همچنین می­فرماید: ﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ [یس: 12]. ترجمه: «و همه چیز را در کتابی آشکار بر شمرده­ایم».

این تقدیرها شامل:

تقدیر ازلی: که قبل از خلق آسمانها و زمین بوده است؛ خداوند می­فرماید: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا﴾ [التوبة: 51]. ترجمه: «بگو: مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنکه الله برای ما نوشته باشد».

­تقدیر روزِ میثاق (آیا پروردگارتان نبودم): الله تعالی می­فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ...﴾ [الاعراف: 172]. ترجمه: «و یاد کن چون [پیمان] گرفت پروردگارت از بنی آدم، از پشت ایشان، اولاد ایشان را؛ و ایشان را بر خود ایشان گواه گرفت؛ [و گفت:] آیا پروردگارتان نیستم؛ گفتند بلی ...».

تقدیر زندگی: هنگام خلق نطفه در رحم، رسولی[از نوع فرشتگان] فرستاده می‌شود و در مضغه روح را می­دمد، و امر می­شود که چهار چیز را برای مولود بنویسند: رزق و روزی او، زمان مرگ او، عمل او، و خوشبخت یا بدبخت بودن شخص[[34]](#footnote-34).

تقدیر سالیانه در شب قدر: ﴿فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ٤﴾ [الدخان: 4]. ترجمه: «در آن [شب] هر کار استوار، فیصله پیدا می‌کند».

ابن عباس گفته است: در شب قدر، از ام الکتاب، تقدیر یکسال نوشته می­شود که شامل مرگ و حیات و رزق و باران می­باشد تا جائی که حتی حج کردن نیز معلوم می­شود و گفته می­شود: فلانی و فلانی حج می­کنند[[35]](#footnote-35).

تقدیر روزانه: خداوند تعالی می­فرماید: ﴿كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [الرحمن: 29]. ترجمه: «هر روز خداوند در کاری است».

تقدیر روزانه قسمتی از تقدیر سالیانه و سالیانه قسمتی از تقدیر زندگی در هنگام خلق نطفه و تقدیر زندگی قسمتی از تقدیر روز عهد گرفتن و آن نیز قسمتی از تقدیر ازلی است که در امام مبین نوشته شده است و امام مبین علمِ الله عزوجل می­باشد. بله، تمامی تقدیرات در آخر به علم خداوند عزوجل بر می­گردند و اولین تقدیرات در ازلیت خداوند است و آخرین آنها در آخر بودن خداوند است؛ همانگونه که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ ٤٢﴾ [النجم: 42]. ترجمه: «و همانا بازگشت بسوی پروردگار تو است».

سوم خواست (مشیت): ایمان می­آوریم به این که هر چه در آسمانها و زمین است، خواست الله تعالی می­باشد و چیزی وجود نخواهد داشت و انجام نخواهد گرفت بجز به خواست الله. هر آنچه بخواهد صورت می­گیرد و هر آنچه نخواهد وجود نخواهد داشت؛ الله تعالی می­فرماید: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: 82]. ترجمه: «همانا فقط امرش این است چنانچه اراده به چیزی کند، اگر به آن بگوید بشو، پس می­شود».

و می­فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ﴾ [البقرة: 253]. ترجمه: «و اگر الله می­خواست با یکدیگر نمی­جنگیدند».

و می­فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ﴾ [الانعام: 35]. ترجمه: «و اگر الله می­خواست همانا آنها را بر هدایت جمع می­فرمود».

و می­فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ [هود: 118]. ترجمه: «و اگر پروردگارت می­خواست همانا همه­ی انسانها را امتی واحد قرار می­داد».

و می­فرماید­: ﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ مِنِّي﴾ [السجدة: 13]. ترجمه: «و اگر می­خواستیم همانا به هر نفسی هدایت آن [نفس] را عطا می­کردیم ولی کلام حق از من این است که... ».

و می­فرماید: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [فاطر: 44]. ترجمه: «و چیزی، نه در آسمانها و نه در زمین نیست که الله را عاجز کند».

چهارم مقام خلق کردن: الله تعالی خالق هر عمل کننده­ای، همراه عملش می­باشد و همچنین هر متحرک و حرکتش و هر ساکن و سکونش، خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 96].ترجمه: «و الله است که شما را خلق می­کند و آنچه انجام می­دهید».

و می­فرماید: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62]. ترجمه: «الله خالق هر چیزی است و او بر هر کاری وکیل است».

افعال بندگان: همراه موارد فوق ایمان می­آوریم که بندگان دارای قدرت و اختیار و اراده، برای اعمالشان می­باشند و خداوند تعالی هم خالق آنها می­باشد و هم خالق اختیار، قدرت، اقوال و اعمالشان.

و افعال و اقوال صادره از آنها، ایشان را به سمت حقیقتی سوق می­دهد که در آن یا پاداش می­گیرند و یا عقاب می­شوند.

بندگان قادر به چیزی نخواهند بود مگر آنکه الله تعالی به آنها قدرت دهد و نیت کاری را نمی­کنند، مگر آنکه خداوند بخواهد [و به آنها اذن دهد]، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠﴾ [الانسان: 29-30]. ترجمه: «همانا این پندی است پس [برای] هر که بخواهد بسوی پروردگارش راه گزیند \* و نمی­خواهید مگر آن که الله بخواهد؛ همانا الله دانا و با حکمت است».

و می­فرماید: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 27-29]. ترجمه: «نیست این [قرآن] بجز پندی برای جهانیان \* برای هر کدام از شما که بخواهد [راه] راست رود \* و نمی­خواهید مگر این که الله پروردگار جهانیان بخواهد».

و می­فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡ﴾ [البقرة: 286]. ترجمه: «خداوند بر شخصی [چیزی را] تکلیف نکرده است مگر به اندازه­ی توانش، برای او است آنچه [از نیکی] کسب کرده است و بر علیه اوست آنچه [از بدی] کسب کرده است».

و می­فرماید: ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧٢﴾ [الزخرف: 72]. ترجمه: «این بهشتی است که آنرا بواسطه­ی آنچه انجام داده­اید به شما عطا شد».

دقت شود که سبب ارث بردن بهشت، عمل است.

و می­فرماید: ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [السجدة: 14]. ترجمه: «و عذاب جاودانه را بچشید بواسطه­ی آنچه انجام دادید».

و می­فرماید: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزلة: 7-8]. ترجمه: «پس هرکس ذره­ای عمل خیر انجام دهد [جواب] آن را می‌بیند \* و هرکس ذره­ای عمل شر انجام دهد [جواب] آن را می­بیند».

قَدَری که از آن صحبت شد عملی را منع نکرده و بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی­کند:

ایمان می­آوریم که قدر از عمل کردن منع نمی­کند، همانگونه که بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی­کند؛ دلیل: وقتی پیامبر از تقدیر و حرکت آن و ناتوانی قلم برای نوشتن آن خبر داد، گفته شد: آیا می­شود به چیزی که بر ما نوشته شده است بسنده کنیم و عمل را کنار بگذاریم؟ پیامبر فرمود: خیر، به هر آنچه امکان پذیر است عمل کنید؛ سپس این آیات را قرائت نمود[[36]](#footnote-36): ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [اللیل: 5-10]. ترجمه: «پس هر کس عطا کند و پرهیزکاری نماید \* و [ملت] نیک را تصدیق کند \* پس برای او [حساب و کتاب را] آسان خواهیم گرفت \* و اما کسی که بخل ورزد و خود را بی­نیاز شمرد \* و [ملت] نیک را تکذیب کند \* پس برای او [حساب و کتاب را] دشوار خواهیم گرفت».

تقدیر سبب وصول مقدرات می­گردد، آنچنان که نکاح سبب تولد و کشت و زرع سبب وجود کشاورزی است و به همین ترتیب عمل صالح، سبب دخول به بهشت شده و عمل بد، سبب داخل شدن به آتش [جهنم] می­شود.

5- اعتقاد صحيح در ايمان

از جمله اعتقادات اهل عقیده­ی صحیح این است که ایمان: گفتن به زبان بطوریکه شهادت توحید - لا اله الا الله و محمد رسول الله - بر آن جاری شود و اعتقاد قلبی به توحید، با عزمی کاملا قاطعانه و صادقانه و عمل با اعضای بدن می­باشد[[37]](#footnote-37).

امام شافعی / علیه گفته است: «اجماع صحابه و تابعین و تابع تابعین و هر آنکه آنان را دیده است بر این است که ایمان: قول و عمل و نیت می­باشد و پاداشی به قسمتی از آن داده نمی­شود، مگر به همه­ی آن»[[38]](#footnote-38).

ايمان کم و زياد مي­شود:

ایمان با طاعت زیاد می­شود و با معصیت کاهش می­یابد، خداوند می­فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173]. ترجمه: «کسانی که مردم به آنها می­گویند: انسانها برای [جنگ با] شما جمع شده­اند، پس از ابهت آنها بترسید؛ در نتیجه­ی [این سخن] ایمان آنها افزایش پیدا کرده و می­گویند: الله برای ما کافی است و کارگزار نیکی است».

و می­فرماید: ﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الانفال: 2]. ترجمه: «هنگامی که آیات ما برای ایشان تلاوت می­شود ایمان آنها بیشتر می­شود و بر پروردگارشان توکل می­کنند».

و می­فرماید: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ١٢٤﴾ [التوبة: 124]. ترجمه: «وقتی سوره­ای نازل می­شود از آن [منافقان] کسی می­گوید: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزوده است؛ پس اما اهل ایمان، بر ایمانشان افزوده شده و آنها شادمان می­شوند».

و می­فرماید: ﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا ٢٢﴾ [الاحزاب: 22]. ترجمه: «و چنانچه مؤمنان لشکرها را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که الله و رسولش به ما وعده داده­اند و الله و رسولش راست گفتند و بر آنها [چیزی] زیاد نمی­شود بجز ایمان و گردن نهادن».

و می­فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡ﴾ [الفتح: 4]. ترجمه: «او کسی است که آرامش را بر قلب مؤمنین نازل می­کند تا ایمانی بر ایمان آنها افزوده شود».

و می­فرماید: ﴿وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا﴾ [المدثر: 31]. ترجمه: «و ایمان کسانی که ایمان آورده­اند، زیاد شود».

در صحیحین از ابن عمر ب آمده است: پیامبر در حالی که زنان را موعظه می­کرد، به آنها فرمود: «از چیزهائی که عقل و دین را ضعیف می­کنند، آنچه دیده­ام: از دست رفتن عقل مردی دور اندیش، توسط یکی از شما [زنان] است»[[39]](#footnote-39).

این حدیث دلیلی بر کم شدن ایمان می­باشد وهمچنین ابوهریره از روایت کرىه است: «کامل­ترین ایمان نزد مؤمنین برای کسی است که اخلاق نیکوتری داشته باشد»[[40]](#footnote-40).

کسی که به اخلاق نیکو توصیف شود، دارای کاملترین ایمان می­باشد و هر آنچه از اخلاق بد که در نزد کسی وجود داشته باشد، نقصان ایمان او را می­رساند.

ايمان بدون اعتقاد معني ندارد:

ایمانی که قولی و عملی باشد و اعتقادی در بر نداشته باشد، وجود ندارد، زیرا این ایمان منافقین است: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨﴾ [البقرة: 8]. ترجمه: «و از انسانها کسانی هستند که می­گویند: به الله و روز بازپسین ایمان آورده­ایم و [در حالی که] آنها مؤمن نیستند».

ايمان فقط شناخت نيست:

ایمان فقط شناخت تنها نیست و این ایمان کافران و انکارکنندگان است؛ الله تعالی می­فرماید: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤﴾ [النمل: 14] ترجمه: «از روی ستمگری و و تکبر انکار کردند [در حالی که] در دل یقین داشتند، پس بنگر عاقبت مفسدین چگونه است».

و می­فرماید: ﴿فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ [الانعام: 33]. ترجمه: «پس هر آینه ایشان تو را تکذیب نمی­کنند بلکه ستمکاران آیات الله را انکار می­کنند».

و می­فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡ﴾ [البقرة: 146]. ترجمه: «کسانی که کتاب را به آنها دادیم، آنرا می­شناسند، همانگونه که فرزندان خود را می­شناسند».

و می­فرماید: ﴿فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ﴾ [البقرة: 89]. ترجمه: «پس چنانچه آنچه که می­شناختند به [نزد] ایشان آمد، به آن کفر ورزیدند».

و می­فرماید: ﴿وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ ٣٨﴾ [العنکبوت: 38]. ترجمه: «و عاد و ثمود را [هلاک کردیم] و همانا وضع مساکن ایشان، برای شما آشکار شده است و شیطان کردارهای ایشان را نزدشان آراسته جلوه داده بود و در نتیجه ایشان را [در حالی که] بیدار بودند، از راه [مستقیم] باز داشت».

ايمان بدون عمل وجود ندارد[[41]](#footnote-41):

ایمان کلام و اعتقاد بدون عمل نمی­باشد، زیرا خداوند بعضی اعمال را ایمان نام گذاشته است­، همانگونه که می­فرماید: ﴿مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡ﴾ [البقرة: 143]. ترجمه: «الله نمی­خواهد ایمان شما را ضایع گرداند» که منظور نماز خواندن به سمت بیت المقدس می­باشد.

و در صحیحین از ابن عباس رضی­الله­عنها آمده است، پیامبر به نماینده­ی عبدالقیس گفت: «به چهار چیز امرتان می­کنم: ایمان بالله، آیا می­دانید ایمان به الله چیست؟ شهادت لا اله الا الله و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه­ی ماه رمضان و دادن خمس غنایم [جنگ] می‌باشد»[[42]](#footnote-42).

و همچنین در صحیحین از ابوهریره آمده است: پیامبر فرمود: «ایمان هفتاد و چند یا شست و چند قسمت دارد، بالاترین قسمت آن گفتن لا اله الا الله و پائین ترین قسمت آن، کنار زدن از سر راه چیزهائی است که موجب اذیت [مردم] می‌شود و حیاء قسمتی از ایمان است»[[43]](#footnote-43).

حکم اعمال:

ترک هیچ عملی کفر نیست بجز نماز و کسی که آن را بطور کامل ترک کند، کافر است؛ صحابه رسول الله نیز بر این مسئله اجماع داشته­اند.

عبدالله ابن شقیق گفته است: «اصحاب رسول الله ترک هیچ عملی را کفر نمی‌دانستند بجز نماز»[[44]](#footnote-44).

حکم تکفير :

تکفیر کردن حق خداوند است؛ کسی کافر دانسته نمی­شود، مگر آنکه الله و رسولش او را تکفیر کرده باشند و یا اینکه تمامی مسلمانان بر آن تکفیر اجماع داشته باشند.

و اگر کسی شخص دیگری را بدون برهان آشکاری، که بر نص[[45]](#footnote-45) کتاب عزیز و سنت صحیح، یا اجماع مسلمین بنا شده باشد، تکفیر کند، مستحق شدت عمل و تعزیر می­باشد؛ چرا که پیامبر فرمود: «کسی که شخصی از ما را متهم به کفر کند مانند این است که او را کشته است»[[46]](#footnote-46).

کفر با سخن و یا اعتقاد و یا عمل کفر آمیزی که در آن اختلاف معتبری وجود ندارد جاری می­شود. و نیازی به حلال دانستن [آن مسئله کفرآمیز] وجود ندارد.

مسئله­ی خیلی مهمی که وجود دارد این است که باید دانست: بین تکفیر عام و تکفیر شخص خاصی، فرق وجود دارد؛ تکفیر عام مانند وعده­ی عام می­باشد و بطور عمومی بیان می­شود و [شخص خاصی توسط آن متهم نمی­شود] مثل سخن ائمه که گفته­اند: هر کس بگوید قرآن مخلوق است، کافر است و یا قول ابن خزیمه /: هرکس اقرار به این نداشته باشد که خداوند در ماورای هفت آسمان بر عرشش واقع است، او کافر است و ...

ولی تکفیر شخص خاص امکان پذیر نمی­باشد و لازم است تا شروط [تکفیر] بطور کامل وجود داشته باشد و موانع [برای فهم مسئله با بیان حقیقت] برداشته شود و هرگز جایز نمی­باشد با حکم تکفیر عام، شخص خاصی را تکفیر کرد، [چون ممکن است عذر داشته باشد که اگر اینگونه باشد، یعنی شخص عذر داشته باشد، طبق حدیثی که در مطالب بعدی بیان شده است، کلمه «کافر» به گوینده­ی آن بر می­گردد].

6- اعتقاد صحيح درباره حکم کسي که گناه کبيره انجام مي دهد

از جمله اعتقادات صحیحِ واجب برای هر مسلمان، این است که تمامی گناهان بجز شرک ورزیدن به الله، مسلمان را از دین اسلام خارج نمی­کند. مگر اینکه شخصی، آن فعل حرام را از جانب خودش یا شخص دیگری حلال کند: اگر حرامی را حلال کند، چه انجام دهد و یا چه انجام ندهد برای او یکسان خواهد بود؛ زیرا این کار به معنی تکذیب و دروغ بستن به کتاب خداوند و همچنین کلام رسول الله می­باشد و این چنین کاری، کفر به کتاب و سنت و اجماع مسلمین می­باشد.

و البته تمامی گناهانی که پائین­تر از شرک می­باشند، عامل آن را در جهنم جاودان نمی­کنند. همانگونه که خداوند می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. ترجمه: «همانا الله کسی که به او شرک بورزد را نمی­آمرزد و پائین­تر از آن را برای هر که بخواهد می­آمرزد».

نص آیه به صراحت بیان می­دارد که هر گناهکاری در حوزه­ی مشیت الله قرار می­گیرد؛ اگر الله تعالی بخواهد، به منت و کرمش او را می­بخشد و اگر نخواهد ببخشد به اندازه­ی گناهش او را در آتش جهنم نگه می­دارد و بعد از آنکه پاک شد به علت توحیدش او را از جهنم خارج کرده و به بهشت داخل می­کند.

انجام گناه کبيره باعث کاهش ايمان مي­شود:

خداوند در کتابش به بعضی اشخاص در حالی نسبت ایمان داده است که به آنها نسبتِ گناهان کبیره­ای مثل قتل و بی­عدالتی را نیز اطلاق داشته است؛ این افراد کسانی هستند که به علت ایمانشان مؤمن و به علت گناهشان فاسق می­باشند؛ خداوند تعالی می­فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَىۖ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰۚ فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ فَٱتِّبَاعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيۡهِ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ [البقرة: 178]. ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده­اید! قصاص بر شما در قتل واجب شد، آزاد به آزاد، و برده به برده، و زن به زن، پس کسی که از چیزی از [خون] برادرش در گذرد، پس حکم آن تبعیتِ به نیکوئی و پرداخت خون­بها با خوشخویی است».

خداوند در این آیه قاتل و مقتول را از مؤمنین می­شمارد و آنان را برادر ایمانی معرفی می­فرماید.

منافاتي بين اين که کسي را هم فاسق بناميم و هم مسلمان وجود ندارد:

هیچ منافاتی وجود ندارد که عملی را فسق بدانیم و یا انجام دهنده­ی را فاسق بنامیم و در عین حال کننده­ی آن عمل را مسلمان بنامیم و احکام مربوط به مسلمان را برای او بکار ببندیم کما اینکه در صحیح بخاری آمده است: شخصی شراب نوشید، او را نزد پیامبر آوردند، یکی از صحابه گفت: الله او را لعنت کند، چه بسیار زشت است آنچه که انجام داد، پیامبر فرمود: «او را لعنت نکن! همانا او الله و رسولش را دوست می­دارد».

[در این حدیث می­بینیم که شراب­خوار] با این عمل کبیره از اسلام خارج نشد؛ زیرا با وجود انجام گناه کبیره، ایمان به او نسبت داده شد.

انواع کفر و شرک و ... :

در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق در نصوص دین دو وجه وجود دارد:

1. اکبر: شخص را از اسلام خارج می­کند زیرا با کلیت دین منافات دارد.
2. اصغر: فقط با کامل بودن ایمان منافات دارد [و نه با اصل ایمان] و انجام دهنده­ی خود را از ایمان خارج نمی­کند.

این تقسیم را سلف [یا همان نفرات اولیه­ی امت اسلام] رضی ­الله ­عنهم ­اجمعین انجام داده­اند، همانطور که از، دانشمند امت [اسلام] و شرح دهنده­ی قرآن، ابن عباس باین مسئله به ثبت رسیده است و او اینچنین فرموده است که : کفر دون کفر، ظلم دون ظلم، فسوق دون فسوق و نفاق دون نفاق.(کفری پائین­تر از کفر، ...)

کفر اکبر:

الله تعالی کسی است که اگر شخصی، چیزی یا کسی را غیر از او برای طلب دعا بخواند، او را کافر و مشرک و ظالم نامیده است.

خداوند می­فرماید: ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117]. ترجمه: «کسی که معبود دیگری، غیر خداوند را برای دعا بخواند برای [ این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می­باشد، همانا او کافران را رستگار نمی­کند».

و می­فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]. ترجمه: «بگو همانا فقط پروردگار خود را برای دعا می­خوانم و برای او احدی را شریک قرار نمی­دهم».

و می­فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 106]. ترجمه: «کسی به غیر از خداوند را، که نه سودی به تو می­رساند و نه ضرری به تو می­زند، بدعائی مخوان که در غیر این صورت همانا تو از ستمکاران خواهی شد».

و می­فرماید: ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِ﴾ [الکهف: 50]. ترجمه: «بجز ابلیس که از [جنس] جن بود و از امر پروردگارش بیرون شد(فسق ورزید».

این موارد همگی کفر اکبر، شرک اکبر، ظلم اکبر و فسق اکبر می­باشند، مسائلی که با ایمان بطور یکجا با هم، جمع نمی­شوند.

كفر اصغر:

الله تعالی می­فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44]. ترجمه: «و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، پس آنها خود، از کافران هستند».

و می­فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [المائدة: 45]. ترجمه: «و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، پس آنها خود، از ستمگران هستند».

و می­فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ [المائدة: 47]. ترجمه: «و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، پس آنها خود از فاسقین هستند».

و می­فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠﴾ [النساء: 10]. ترجمه: «همانا کسانی که ظالمانه اموال یتیمان را می­خورند، به راستی فقط در شکمشان آتش را می­خورند و در آتش [نیز] داخل خواهند شد».

پیامبر نیز فرمود: «دشنام دادن به مسلم فسق و جنگ با وی کفر است»[[47]](#footnote-47). وهمچنین می­فرماید: «کسی که به غیر خداوند قسم بخورد، همانا کفر یا شرک ورزیده است»[[48]](#footnote-48).

تمامی مسائل بیان شده، کفر اصغر و شرک اصغر، ظلم اصغر و فسق اصغر می‌باشند و با ایمان می­توانند یکجا جمع شوند؛ کما اینکه در نص کتاب و سنت این مسائل وجود دارد و سلف نیز بر آن اجماع کرده­اند و باید گفت: تمامی آن افعال ایمان را ناقص می­­کنند ولی با کمال آن منافات دارند.

7- اعتقاد صحيح در مورد صحابه­ي پيامبر

از عقایدِ صحیح واجب برای هر مسلمان، حب اصحاب رسول الله و داشتن ولاء و رضایتمندی نسبت به آنها و طلب استغفار برای ایشان و تمجید کردن از آنها می­باشد.

خداوند می­فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. ترجمه: «و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان تبعیت کردند، الله از آنها راضی شد و [آنها نیز] از الله راضی شدند و برای ایشان، باغهائی که در آن نهرها جاری است، مهیا ساخت و در آن تا ابد جاودان خواهند ماند؛ این است پیروزی بزرگ».

خداوند از سابقین (سبقت گیرندگان) بدون هیچ شرطی اعلام رضایت می‌فرماید و راضی بودن از تابعین را منوط به تبعیت نیکو از سابقین بیان می­فرماید.

خداوند می­فرماید: ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18]. ترجمه: «همانا الله از مؤمنین وقتی با تو زیر درخت بیعت کردند خشنود شد، پس آنچه را در قلبهایشان است دانست، و آرامش را بر دل ایشان نازل فرمود و فتحی نزدیک را به ایشان پاداش داد».

کسی که خداوند از وی راضی شد هرگز خشم خداوند بر وی قرار نمی­گیرد و از پیامبر نیز در حدیثی با اسناد صحیح آمده است که فرمود: «کسانی که زیر درخت با من بیعت کردند وارد آتش [جهنم] نمی­شوند»[[49]](#footnote-49).

فضيلت مهاجرين(کساني که زندگي و خانواده­ي خود را رها کرده و همراه پيامبر براي حفظ دين خود و نشر بهتر اسلام هجرت کردند):

خداوند از مهاجرین یاد کرده و آنها را به راستگوئی توصیف می­فرماید: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: 8]. ترجمه: «آن «فی» برای فقیران مهاجرین است؛ کسانی که از خانه­هایشان و اموالشان اخراج شدند؛ نعمت و رضایتمندی را از الله می­طلبند و الله و رسولش را یاری می­کنند، آنها خود راستگویانند».

فضيلت انصار(كساني كه خانه و كاشانه­ي خود را با مهاجرين صدر اسلام تقسيم كردند):

بعد از مهاجرین خداوند از انصار یاد می­کند و می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 9]. ترجمه: «و نیز برای آنان است که در دارالاسلام جای گرفتند و در ایمان آوردن پیش از مهاجرین قرار گرفتند؛ هرکس بسوی آنها هجرت کند را دوست می­دارند و از آنچه به مهاجرین داده شد در وجودشان دغدغه­ای نمی­یابند و حتی اگر خود نیازمند باشند، دیگران را بر خودشان ترجیح می­دهند؛ و هر که از حرصِ نَفْسَش باز داشته شود، پس آنها خود، رستگاران خواهند بود».

سپس خداوند احوال مؤمنینی را که بعد از دو دسته­ی پیشین قرار دارند، بیان می‌دارد کسانی که از صحابه­ی رسول الله تبعیت کردند. در مورد آنها می­فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10]. ترجمه: «و کسانی که بعد از آنها [مهاجرین و انصار] آمده و می­گویند: پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان از ما سبقت گرفتند بیامرز و در دل‌های ما هیچ کینه­ای نسبت به کسانی که ایمان آورده­اند قرار مده؛ پروردگار ما! همانا تو مهربان و دائماً رحمت کننده می­باشی».

و خداوند می­فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29]. ترجمه: «محمد فرستاده­ی الله است و کسانی همراه او هستند در برابر کافران سرسختند و در بین خود مهربان؛ آنان را در حال سجده و رکوع می­بینی که از الله فضل و خوشنودی را می­طلبند؛ نشان صلاح ایشان از سجده­های آنها در صورتهایشان نمایان است؛ آنچه ذکر شد: وصف ایشان در تورات است. و وصفشان در انجیل است: مانند زراعتی هستند که گیاه سبز خویش را جوانه می­زند و بعد از آن پا گرفته و سپس قوی شده و بر ساقه­های خود می­ایستد، [و] کشاورزان را به شگفت می­آورد. تا به علت [کثرت و قوت] ایشان، کافران به خشم بیافتند؛ الله کسانی از ایشان را که ایمان آورده­اند و عمل صالح انجام می­دهند وعده به آمرزش و پاداش بزرگی داده است».

حکم کسي که نسبت به صحابه بغض داشته باشد:

امام مالک / گفته است: هر انسانی که در قلبش ذره­ای غیظ نسبت به یکی از صحابه رسول الله داشته باشد، این آیه در مقابل او قرار می­گیرد: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤﴾ [الانفال: 74]. ترجمه: «و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله جهاد نمودند و کسانی که آنان را جای دادند و یاری نمودند، این جماعت خود مؤمنین حقیقی می­باشند، برای آنها آمرزش و روزی نیک می­باشد».

برتري بين صحابه:

خداوند به طور آشکار برتری بین صحابه را بیان فرموده است: مثل مقایسه کسانی که قبل از فتح -صلح حدیبیة- انفاق[[50]](#footnote-50) کردند و جنگ نمودند، با افرادی با مسلمانان اولیه به مبارزه برخواستند ولی بعدها وارد اسلام شدند و انفاق کردند و [برای اسلام] جنگیدند.

و البته خداوند به تمامی انفاق کنندگان – چه قبل و چه بعد از فتح – وعده­ی بهشت داده است همانگونه که فرموده است: ﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ [الحدید: 10].

ترجمه: «افرادی از شما که قبل از فتح انفاق کردید و قتال نمودید [با بقیه] یکسان نیستید، [بلکه] آنها دارای درجه­ی بالاتری نسبت به کسانی هستند که بعد از [فتح] انفاق کردند و قتال نمودند؛ الله همه را وعده­ی نیک (بهشت) داده است و الله به آنچه انجام می­دهید با خبر است».

نهي از دشنام دادن به صحابه:

در صحیحین از ابو سعید خدری [و در دیگر احادیث با راویانی دیگر] آمده است: رسول الله فرمود: «حتی به یکی از صحابه­ی من [نیز] دشنام ندهید، اگر کسی به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، [انفاقش] به یک مد و حتی نصف آن، از [انفاق] آنها نمی­رسد»[[51]](#footnote-51).

مد 500 سانتیمتر مربع است و نصف آن 250 سانتیمتر مربع (یک چهارم لیتر) است و معنی آن این می­شود که به اندازه همین قدر هم نسبت به آنها فضل ندارند و در واقع حتی نصف آن.

گواهي رسول الله به نيکمرد بودن آن افراد:

در صحیحین از عمران ابن حصین آمده است، رسول الله فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم ، ثم الذین یلونهم»[[52]](#footnote-52): «بهترین انساهها کسانی هستند که در زمان من می­باشند سپس کسانی که آنها را درک می­کنند سپس کسانی که [گروه دوم] را درک می­کنند». عمران می­گوید: یادم نیست که بعد از زمان خودش، دو زمان را نام برد یا سه؟ [در ادامه پیامبر فرمود:] «سپس بعد از آنها اقوامی می­آیند که شهادت به غلط می­دهند و خیانت می­کنند و قابل اعتماد نمی­باشند و نذر می‌کنند ولی به نذر خود عمل نمی­کنند و در بین آنها چاقی غلبه پیدا می­کند»[[53]](#footnote-53).

برتري انصار:

در صحیحین از انس آمده است: پیامبر فرمود: «نشانه­ی ایمان حب انصار و نشانه­ی نفاق بغض انصار می­باشد»[[54]](#footnote-54).

و همچنین در صحیحن از براء بن عازب عنه آمده است: پیامبر در مورد انصار فرمود: «کسی آنها را دوست نمی­دارد، بجز مؤمن و کسی نسبت به آنها بغض ندارد بجز منافق، کسی که آنها را دوست داشته باشد خداوند وی را دوست دارد و کسی که به آنها بغض داشته باشد خداوند نسبت به وی بغض دارد»[[55]](#footnote-55).

در صحیح مسلم از ابوهریره و ابو سعید خدری [و در کتب دیگر از ابن عباس] آمده است که پیامبر فرمود: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشد به انصار بغض نمی­ورزد»[[56]](#footnote-56).

برتري اهل بدر:

و در صحیحین از علی آمده است که پیامبر در داستان حاطب بن ابی بلتعه فرمود: «... او در جنگ بدر بود، چه چیز تو را آگاه کرده است، چه بسا الله، از اهل بدر آگاه است و فرمود: هر آنچه خواسته­ی شما است عمل کنید، خداوند گناهان شما [اهل بدر] را بخشید»[[57]](#footnote-57).

برتري اصحاب بيعت رضوان :

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله آمده است: ام مبشِّر گفت: وقتی پیامبر در کنار حفصه ل قرار داشت، فرمود: «امید به خدا، از اصحاب شجره، کسانی که در زیر آن [درخت با پیامبر] بیعت کردند، شخصی وارد آتش [جهنم] نمی‌شود»[[58]](#footnote-58)؛ تعداد آنها بیشتر از 1400 نفر بود و از جمله­ی آنها ابوبکر و عمر و عثمان و علی بودند.

ترتيب صحابه در برتري بين آنها:

اعتقاد صحیح، بر این است که بهترینِ نفراتِ امت بعد از پیامبر، ابوبکر صدیق ، سپس عمر فاروق ، بودند و در این مورد صحابه و تابعین اجماع داشته­اند و هیچ فردی در این مسئله با دیگران، اختلاف نظری نداشته است.

و در حدیث متواتری که از امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب نقل شده است، آمده است: «بهترینِ نفرات امت بعد از پیامبر ، ابوبکر سپس عمر می­باشند»[[59]](#footnote-59).

و سومین نفر امت، عثمان بن عفان و نفر چهارم علی ابن ابیطالب هستند.

8- اعتقاد صحيح در مورد اهل بيت پيامبر

از اعتقدات صحیح، محبت اهل بیت پیامبر و شناخت فضل و شرف آنها بواسطه­ی وصیت پیامبر؛ در آن هنگام که خداوند را حمد و ثنا کرد و در بین موعظه­اش فرمود: «من فقط بشری هستم و نزدیک است تا رسول پروردگارم [فرشته­ی مرگ] بیاید و من دعوت او را اجابت کنم. ومن بین شما دو ثقل را باقی می­گذارم اولی کتاب الله که در آن هدایت و نور است و کتاب خداوند را [محکم] بگیرید و بدان تمسک جوئید.» و در مورد کتاب اصرار فرمود و به آن ترغیب نمود و سپس فرمود: «و اهل بیتم، و شما را در مورد اهل بیتم به خداوند متذکر می­شوم، و شما را در مورد اهل بیتم به یاد خداوند می­آورم، و شما را در مورد اهل بیتم به یاد خداوند می­آورم»[[60]](#footnote-60). حدیث در صحیح مسلم از زید بن ارقم آمده است[[61]](#footnote-61).

ابن کثیر / در تفسیرش اینگونه بیان می­دارد: وصیت به اهل بیت و نیکی کردن به آنها و احترام و اکرامشان را کسی منکر نمی­شود و آنها، خاندانی از بهترین خانه­ای هستند که بر روی زمین دارای فخر و حَسَب و نَسَب و وِجاهت می­باشد، ولی مادامی که تابع سنت صحیح و واضح و جلی پیامبر باشند کما اینکه در بین سلف، عباس و پسرش و علی و اهل بیت و خاندانش رضی الله عنهم اجمعین قرار داشتند.

زنان پيامبر نيز از اهل بيت وي بودند:

آنها نیز از اهل بیت وی بودند زیرا خداوند تعالی در حالی که آنها[[62]](#footnote-62) را در آیه خطاب قرار می­دهد، می­فرماید: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ [الاحزاب: 33-34]. ترجمه: «در خانه­های خود بمانید و مانند نمایان ساختنِ تجملات [خود در زمان] جاهلیت گذشته، اظهار تجمل نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از الله و رسولش اطاعت کنید، جز این نیست که الله می­خواهد از شما اهل بیت پلیدی را دور کند و شما را پاک کند، چه پاک کردنی \* و یاد کنید آنچه از آیات الله و حکمت که در خانه­های شما تلاوت می­شود، هر آینه الله لطف کننده و با خبر است».

ابن کثیر / در تفسیرش می­گوید: این آیه دلیل واضح و آشکاری است بر اینکه همسران پیامبر از اهل بیت وی هستند، زیرا خودِ آنها در سبب نزول آیه می­باشند، و سبب نزول آیه به اتفاق علماء در خود آن آیه، مصداق پیدا می­کند.

و البته در این آیه علی و فاطمه دختر رسول الله و حسن و حسین ب نیز قرار می­گیرند، زیرا در حدیث عایشه ل آمده است: پیامبر صبح خارج شد در حالی که شال راه راه سیاهی بر [دوش]ش قرار داشت. حسن بن علی آمد و او را داخل کرد سپس حسین آمد او را [نیز] داخل کرد بعد از آن فاطمه آمد و داخلش کرد و سپس علی آمد و او را [نیز] داخل کرد سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الاحزاب: 33][[63]](#footnote-63). ترجمه: «جز این نیست که الله می­خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک کند، چه پاک کردنی[[64]](#footnote-64)».

9- اعتقاد صحيح درباره­ي کرامات اولياء

اعتقاد صحیح بر اساس آنچه بطور تواتر از نصوص دینی استخراج شده است، وجود کرامات خداوند تعالی بر اولیائش می­باشد.

تعریف ولی: «ولی» بر اساس اعتقاد صحیح، کسی است که به مسائلی که در دین امر شده است، عمل کند و از آنچه نهی شده است، پرهیز نماید.

خداوند در مورد اولیائش می­فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس: 62-63]. ترجمه: «آگاه باش که دوستان خداوند هیچ ترسی برای آنها وجود ندارد و آنها غمگین نمی شوند \* کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری می­نمودند».

بله، دوست و ولی شدن منوط به ایمان و تقوا می­باشد.

تعریف کرامت: امری خارق العاده (غیر معمولی) است که خداوند آن را بدست اولیائش جاری می­کند تا کمکی برای آنها در امور دینی و یا دنیوی باشد، و باید در نظر داشت که هیچگاه این کرامات به معجزات انبیاء و رسولان نمی­رسد.

بعضی کرامات الله بر اولیائش:

از آنها داستان اصحاب کهف، و داستان مریم علیها السلام است، وقتی که درد زایمان او را به سمت تنه­ی درخت خرما کشاند و الله به او امر نمود تا آنرا تکان دهد و از آن خرمای تازه فرو ریخت؛ و خداوند به وی علیها السلام در تابستان میوه­ی زمستانی و در زمستان میوه­ی تابستانی روزی عطا می­فرمود؛ و همچنین داستان آصف وزیر سلیمان و داستان مردی که خداوند او را میراند و بعد از صد سال دوباره زنده کرد و قصه­ی جریح راهب و یا داستان سه نفر از بنی اسرائیل که در داخل غاری پناه جسته بودند و سنگی بزرگ جلوی درب غار را بست؛ بجز این مسائل، موارد مشهور دیگری در نزد اهل علم وجود دارد که با قرآن و سنت صحیح و با تائید سلف امت و نفرات بعدی آنها ثابت شده است.

این کرامات تا برپا شدن قیامت در بین مردم باقی خواهد ماند زیرا علت آن دوستی با خداوند است و دوستی با خداوند تا قیامت ادامه می­یابد.

[نکته ی خیلی مهم] : اگر کسی کاری غیر عادی را انجام داد، دلیل بر پاکی و ولی بودن وی نمی­شود، مگر این که عمل آن شخص بررسی شود و تمامی اعمال او با کتاب و سنت مقایسه گردد و مشخص شود که او هم تبعیت ظاهری و هم باطنی از کتاب و سنت دارد[[65]](#footnote-65).

10- اعتقاد صحيح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمين

اهل عقیده­ی صحیح اعتقاد دارند که خداوند بر مسلمانان واجب کرده است که صاحبان امرِ خود را بجز در گناهان، اطاعت کنند[[66]](#footnote-66).

و این اعتقاد بر اساس محتوای سخن پیامبر است که عبادة بن صامت از وی نقل کرده است: «گوش بده و اطاعت کن در سختی و آسانیت و [همچنین] در خوشحالی و ناراحتی و در ایثار بر خودت، حتی اگر مالت را بخورند و از پشت [ با شمشیر] تو را بزنند، مگر آنکه کاری گناه در آن [اوامر] وجود داشته باشد»[[67]](#footnote-67).

حرام بودن خروج بر صاحبان امر:

اعتقاد بر این است که خروج بر حاکم حرام است حتی اگر ستم و ظلمی روا دارد، مگر اینکه کفر بواحی (آشکاری) در او با برهانی از طرف خداوند وجود داشته باشد. همانگونه که پیامبر فرموده است: «بهترین امامان شما کسانی هستند که آنها را دوست می­دارید و آنها نیز شما را دوست می­دارند، و آنها برای شما دعا می­کنند و شما نیز برای آنها دعا می­کنید و بدترین امامان کسانی هستند که شما بر آنها بغض می­کنید و آنها [نیز] بر شما بغض می­کنند و لعنتشان می­کنید و آنا [نیز] شما را لعن می­کنند، گفته شد: ای رسول الله! آیا از روی دشمنی بر آنها شمشیر بکشیم؟ فرمود: خیر، تا زمانی که بین شما نماز برپا می­کنند [بر علیه آنان نباشید]، و اگر از صاحبان امر چیزی دیدید که از آن اکراه داشتید، عمل وی را زشت دانسته و از اطاعت وی [بجز در آن گناه] دست نکشید»[[68]](#footnote-68).

این حدیث با لفظ دیگر این چنین آمده است: «اگر در کسی که صاحب امر شده است، معصیت الله دیده شد در آن معصیت الله، کار وی زشت دیده شود و [اطاعت نشود] ولی از اطاعت وی دست کشیده نشود»[[69]](#footnote-69).

در این قسمت، به تشخیص مترجم، بخشی حذف شده است.

از اعتقادات اهل عقيده­ي صحيح، دعا براي صاحبان امر مي­باشد:

در عقیده­ی صحیح، برای صاحب امر دعای صلاح و عافیت همراه با ثنا و ابرام صورت می­گیرد. همانگونه که امام بربهاری در کتاب السنة می­گوید: اگر کسی را دیدید که بر علیه سلطان دعا می­کرد، بدانید که او تابع هوای نفس است و اگر دیدید که به صلاح سلطان دعوت می­داد، بدانید که او ان شاء الله پیرو سنت است.

فضیل عیاض گفته است: اگر دعائی داشته باشم، آن را جز برای سلطان قرار نمی­دهم و امر شده­ایم تا برای صلاح او دعا کنیم و هرگز اینگونه امر نشده­ایم که بر علیه آنها دعا کنیم و اگر ظلم و ستمی روا دارند، بر علیه خودشان و دیگر مسلمین می­باشد و اگر صلاحی داشته باشند، برای خودشان و مسلمین است.

امام صابونی در عقیده السلف اصحاب الحدیث می­گوید:

آنچه دیده می­شود، دعا برای آنها در اصلاح و موفقیت و صَلاح بوده است.

نهي از دشنام دادن به صاحبان امر:

سبب آن، این است که شرع از آن نهی کرده است؛ بطوری که اکابر اصحاب رسول الله بر این مسئله اتفاق داشته­اند.

انس بن مالک گفت: بزرگان ما کسانی که از اصحاب رسول الله بودند ما را نهی کردند [و در ادامه] فرمود: «امیران خود را دشنام ندهید و با آنها مخالفت نکنید، بر آنها بغض نکرده و تقوا پیشه کنید و صبر کنید که امر نزدیک است»[[70]](#footnote-70).

11- نهي از جدل در دين

اهل عقیده­ی صحیح، جدل و دشمنی را در دین جایز نمی­دانند، زیرا پیامبر از آن نهی فرموده است.

در صحیحین از پیامبر آمده است: «قرآن بخوانید تا قلبهایتان با یکدیگر الفت پیدا کند و اگر باعث اختلافتان شد از آن [مجلس قرآن]، بلند شوید»[[71]](#footnote-71).

در مسند و سنن ابن ماجه - اصل آن در صحیح مسلم -، از عبدالله عمرو آمده است: پیامبر در حالی خارج شد که [تعدادی از صحابه] درباره­ی قَدَر جدل می‌کردند، صورت او از شدت غضب مانند دانه­ی اناری شد و فرمود: «آیا به این کار، امر شده­اید؟ آیا برای این، خلق شده­اید؟ قسمتی از قرآن را در مقابل قسمتی دیگر قرار می­دهید!! توسط همین عمل بود که امتهای گذشته هلاک شدند»[[72]](#footnote-72).

در اینجا با متوجه می­شویم که جدل، عقوبتی از عقوبتهای امت می­باشد، در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابی امامه آمده است: رسول الله فرمود: «قومی بعد از آنکه برای آنها هدایت آمد گمراه نشدند بجز اینکه [در بین] آنها جدل ایجاد شد، سپس [این آیه را] قرائت فرمود: ﴿ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢا﴾ [الزخرف: 58] »[[73]](#footnote-73). ترجمه: «آن حرف را به تو نزدند بجز برای جدل».

امام احمد / گفته است: اصول سنت نزد ما این موارد است:

1. تمسک به آن چیزی است که یاران رسول الله بر آن بودند و اقتداء به آنها.
2. ترک بدعت، که هر بدعتی گمراهی است.
3. ترک دشمنی و نشستن با اهل هواء.
4. ترک دوروئی و جدل و دشمنی در دین.

بحث و جدل نکوهیده: شامل جدلی است که بعد از روشن شدن حق باشد، چه در باطل، چه در حق. و یا جدل کردن در چیزی که شخص دروغگو آن را نمی­داند و یا جدل کردن در متشابهات قرآن و یا جدل با نیتی غیر خیر و ... .

بحث و جدل پسندیده: وقتی است که اشخاص به حق اقرار داشته و آنرا بیان می­دارند، توسط کسی صورت می­گیرد که مطلع است و دارای نیت خیر می­باشد و از روی ادب رفتار می­کند و این همان بحثی است که پسندیده و ستوده می­باشد. خداوند تعالی می­فرماید: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: 125]. ترجمه: «بسوی راه پروردگارت همراه با حکمت و پند نیک، دعوت بده و با آنها به نیکوترین شکل بحث کن».

و می­فرماید: ﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [العنکبوت: 46]. ترجمه: «با اهل کتاب جدل نکنید بجز به نیکوترین [شکل]».

و می­فرماید: ﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٣٢﴾ [هود: 32]. ترجمه: «گفتند: ای نوح! با ما جدل کردی؛ پس با ما بسیار جدل کردی؛ پس آنچه را به ما وعده می­دهی بیاور اگر از راستگویان هستی».

بعضی از جدل‌های شرعی:

الله تعالی از جدال حضرت ابراهیم با قومش ما را آگاه فرموده است و همچنین جدلِ حضرت موسی با فرعون.

در سنت نیز از مجادله­ی آدم و موسی إ صحبت شده است. و همچنین از سلف نیز مناظرات زیادی نقل شده است که همه­ی آنها مجادله پسندیده بوده­اند و تمامی موارد زیر در آنها رعایت می­شده است:

1. علم.
2. نیت.
3. متابعت.
4. ادب در حین مناظره.

12- اهل عقيده­­ي صحيح از مجالست با اهل هواء و بدعت به شکل شديدي بر حذر مي­دارند

زیرا در مجالس آنها با اوامر الهی مخالفت وجود دارد؛ و محبت و مجالست با آنها خطری است برای اطاعت کردن از گمراهی­ها و تبعیتی که آنها از باطل دارند.

قاعده شناخت اهل هواء:

ابن تیمیه / گفته است: بدعتی انجام دهنده خود را از اهل هواء می­سازد که آن بدعت با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد، و آن مخالفت نزد عالمانِ به سنت مشهور باشد، مانند بدعت خوارج و روافض و قدریه و مرجئه.

دليلِ خودداري از همنشيني با آنها:

الله تعالی می­فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨﴾ [الانعام: 68]. ترجمه: «و اگر دیدی افرادی درباره­ی آیات ما بیهوده­گوئی می­کنند، از آنها روی بگردان تا اینکه در سخنی دیگر وارد شوند و اگر شیطان باعث فراموشی تو [از این رویگردانی] شد، پس [از آن که یادت آمد] با گروه ستمگران ننشین».

ابن عباس گفته است: تمامی کسانی که تا روز قیامت، بدعت گذار و حادث­کننده در دین می­باشند، شامل این آیه می­شوند[[74]](#footnote-74).

ابن جریر طبری گفته است: در این آیه دلیلی واضحی وجود دارد، که از همنشینی با اهل باطل، از هر نوعی که باشند، مثل بدعت گذار و فاسق و ... منع شده است؛ که این نهی به دلیل بیهوده گوئی آنها در باطلیات، است[[75]](#footnote-75).

ابن عباس گفته است: با اهل هواء مجالست نکنید که همانا مجالست با آنها موجب مریضی قلب می­شود.

\*\*\*

کتابت این کتاب «الـمعتقد الصحيح الواجب على كل مسلم اعتقاده» به حمد و توفیق الهی پایان یافت .

از خداوند می‌خواهم آنرا لوحی کریم و خالص برای خود گرداند و با سنت پیامبرش محمد موافق گرداند تا توسط آن به عموم مسلمین نفع رسانده شود.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آل بنت الطهار وصحبه الاخیار ومن تبع باحسان الی یوم الدین

عبدالسلام برجس آل عبدالکریم /

1. - ابوداود (324/4، رقم 4599)، ابن ماجه (1322/2 ، رقم 3992)، مستدرک علی الصحیحن حاکم (218/1، رقم 443)، معجم الأوسط (230/5، رقم 5170)، معجم الکبیر (61/12، رقم 112473) و (70/18، رقم 129) و (376/19، رقم 884) و (377/19، رقم 885)، جامع الأصول من أحادیث الرسول (7489-10)، الطبرانى (10/18 ، رقم 129) . الطبرانى در مسند الشامیین (100/2 ، رقم 988) و(108/2، رقم 1005) ، وابن أبى عاصم در السنة (32/1 ، رقم 63) ، واللالکائى در اعتقاد أهل السنة (101/1، رقم 149)، صحیح کنوز السنة النبویة (212/1، باب اهل السنة و الجماعة)، مسند الصحابة في کتب التسعة (452/20، 504) و (378/38، 45) و (379/38، 29)، مسند عبد بن حمید (79/1، 148)، مصنف عبدارزاق (155/10، 18674)، ...). [↑](#footnote-ref-1)
2. - سنن الترمذی (26/5، 2641)، المعجم الکبیر (152/8، 7659)، جامع الأصول من أحادیث الرسول (7491-10)، مسند الصحابة في الکتب التسعة (430/31، 84) و ... . جا دارد که اینجا اشاره­ای به این سخن پیامبر شود که: «بهتری مردم کسانی هستند که در زمان من می‌باشند، سپس کسانی که آنها را درک می­کنند، سپس کسانی که آنان را درک می­کنند...» و شکی نیست، کسانی بر اسلام حقیقی هستند که از بهترین مردم امت اسلام که همان یاران پیامبر هستند، تبعیت می­کنند، این حدیث به کرات در کتب حدیث با سند صحیح آمده است که بخشی از آدرسهای آن بدین شرح است: صحیح بخاری: 2600 و 3571 و 6281 و 6282 و 6510 و 6547 ، صحیح مسلم: 6422 و 6424 و 6427 ، سنن الترمذی: 2255 و 2338 و 2339 و 4025 ، صحیح ابن حبان: 4245 و 7115 و 6613 و7108 و 7114 ، سنن نسائی: 3819 ، سنن ابن ماجه: 2429.(مترجم). [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح بخاری(بخارایی) (1331/3، 3441) و (2667/6، 6881)، صحیح مسلم نیشابوری (52/6، 5059) و (53/6، 5065)، سنن الترمذی (485/4، 2192) و (504/4، 2229) و... [↑](#footnote-ref-3)
4. - اله به معنی پرستش شونده­ی بر حق می­باشد، برای اطلاعات دقیق­تر خوانندگان گرامی می‌توانند به لغت­نامه­های (المعاجم) عربی­ای که در دسترس­شان می­باشد، رجوع کنند. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح مسلم نیشابوری (111/1، 463)، سنن ابن ماجه (70/1، 195). [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح مسلم (66/1، 280). [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح بخاری(بخارایی) (1636/4، 4227). [↑](#footnote-ref-7)
8. - قطمیر در زبان عربی به پوستی که روی هسته خرما می­باشد، گفته می­شود.(مترجم). [↑](#footnote-ref-8)
9. - سنن الترمذی (211/5، 2969) و (374/5، 3247) و (456/5، 3372)، سنن ابی داود (551/1، 1481)، سنن ابن ماجه (1258/2، 3828). [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح مسلم نیشابوری (28/1، 102)، سنن الترمذی (6/5، 2610)، سنن ابی داود سیستانی (359/4، 4697)، سنن ابن ماجه قزوینی (24/1، 63). [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح مسلم (226/8، 7687). [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح بخاری (3060، 4575، 4576)، صحیح مسلم (450، 451، 452). [↑](#footnote-ref-12)
13. - خشیه به معنای ترس از ابهت و عظمت می­باشد.(مترجم). [↑](#footnote-ref-13)
14. - السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی(42/6، 2511) و قال حسن، مسند احمد (55/21، 13343). [↑](#footnote-ref-14)
15. - «فَزَع» به معنی شدت ترس و وحشت می­باشد که با شروع علامت‌های بزرگ قیامت آغاز می‌شود. (مترجم). [↑](#footnote-ref-15)
16. - «صَعق» به معنی مرگ ناگهانی می­باشد و زمانی است که تمامی موجودات کائنات میمی‌رند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح مسلم (185/2، 1847)، سنن ابن ماجه (431/1، 1357). [↑](#footnote-ref-17)
18. - سنن النسائی – بأحکام الألبانی (278/8، 5519) و شیخ آلبانی گفته است: حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - تفسیر ابن کثیر و تفسیر طبری ذیل آیه. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صحیح بخاری (1173/3، 3035)، صحیح مسلم (99/1، 429) و (103/1، 434). [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفسیر الطبری ذیل تفسیر آیه­های 30 و 31 سوره­ی مریم. [↑](#footnote-ref-21)
22. - در صحیحین از جبیر بن مطعم آمده است: رسول الله فرمود: «من پنج اسم دارم: من محمدم، و من احمدم، و من الماحی هستم کسی که الله توسط من کفر را محو می­کند، و من الحاشر هستم کسی که انسانها جلوی من محشور می­شوند، ومن العاقب هستم کسی که بعد از من پیامبری نمی­باشد»(بخاری 3456و 4776 و مسلم 6058و 6059) (مترجم). [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم (93/1، 403)، سلسلة الصحیحة شیخ آلبانی (291/1، 157) و (100/8، 3093). [↑](#footnote-ref-23)
24. - عده­ای گفته­اند خاتم به معنی انگشتر می­باشد و منظور از این آیه زیباترین بودن پیامبر است، باید در نظر داشت که انگشتر به علت زیبائی خاتم نام نگرفته است بلکه به علت اینکه توسط آن مهر پایان و ختم نامه زده می­شود، خاتم نام گرفته است و به معنی ختم کننده و تمام کننده می­باشد. [↑](#footnote-ref-24)
25. - صحیح مسلم (64/2، 1195). [↑](#footnote-ref-25)
26. - مکانی که انسانها از قبر خارج شده و در انتظار حساب و کتاب خواهند بود.(مترجم). [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح بخاری (1624/4، 4206) و (2401/5، 6197) و (2695/6، 6975) و (2708/6، 7002)، صحیح مسلم (123/1، 495). [↑](#footnote-ref-27)
28. - سنن الترمذی (308/5، 3148). [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح بخاری (2293/5، 5855) و (2402/5، 6203)، صحیح مسلم (134/1، 531)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی (121/1، 55). [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیح بخاری (2706/6، 7001)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی (315/5، 2250) و ... [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح مسلم (197/2، 1910)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی (229/10، 3992). [↑](#footnote-ref-31)
32. - مسند أحمد (2/174 ، رقم 6626)، طبرانى در مجمع الزوائد (3/181)، هیثمى گفته است: رجال طبرانى، رجال صحیحی هستند. و در (10/381) گفته است: أحمد آن را روایت کرده است و به علت ضعف سند در ابن لهیعة، اسناد آن حسن می­باشد. الحاکم (1/740 ، رقم 2036) و گفته است: صحیح على شرط مسلم. [↑](#footnote-ref-32)
33. - صحیح بخاری (277/1، 773) و (2403/5، 6204) و (2704/6، 7000)، صحیح مسلم (112/1، 469) و (122/1، 489) و (129/1، 503). [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح بخاری (1174/3، 3036) و (1212/3، 3154) و (2433/6، 6221) و (2613/6، 7016)، صحیح مسلم (44/8، 6893). [↑](#footnote-ref-34)
35. - تفسیر قرطبی ذیل آیه 3 سوره­ی دخان و تفسیر قرطبی ذیل سوره­ی القدر. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح مسلم (47/8، 6905)، تفسیر ابن کثیر و طبری و قرطبی ذیل آیات اول سوره­ی الیل. [↑](#footnote-ref-36)
37. - تهذیب الآثار طبری (94/7، 2025) و (96/7، 2027)، شعب الایمان بیهقی (47/1، 16). [↑](#footnote-ref-37)
38. - شرح أصول اعتقاد السنة و الجماعة از لالکائی (149/4، 1278). [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح بخاری 298، 1393. [↑](#footnote-ref-39)
40. - السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی 284، 1590، سنن الترمذی 1162، 2612، سنن ابی داود 4684. [↑](#footnote-ref-40)
41. - الله در قرآن مؤمنین را با صفات «کسانی که عمل صالح انجام می­دهند» معرفی می­فرماید بطور مثال سوره الکهف آیه 2(مترجم). [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح بخاری 87، 4110، صحیح مسلم 125. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح مسلم 162، سنن ابی داود 4678، سنن النسائی 5005، سنن ابن ماجه 57 و شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - سنن الترمذی 2622 و شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - «نص» به مطلبی گفته می­شود که قابل تأویل نباشد و یا به عبارتی دیگر، برداشتی به غیر از ظاهر آن، از آن، نتوان کرد.(مترجم). [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیح بخاری (2264/5، 5754) و (2451/6، 6276). [↑](#footnote-ref-46)
47. - صحیح بخاری 48، 5697، 6665، صحیح مسلم 30، 230، سنن النسائی 4108، 4109، 4110، 4111، سنن الترمذی 2635، صححه آلبانی. [↑](#footnote-ref-47)
48. - السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی 2042، سنن ابی داود 3253، سنن الترمذی 1535، صحیح ابن حبان 4358، مستدرک علی الصحیحن حاکم 45، 169، 7814، بیهقی 20234، 20325. [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحیح الجامع شیخ آلبانی 7680، سنن ابی داود 4655، سنن الترمذی 3860. [↑](#footnote-ref-49)
50. - انفاق مالی و جانی.(مترجم). [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحیح بخاری 3470، صحیح مسلم 6651، 6652، سنن الترمذی 3861، سنن ابوداود 4660، سنن الکبری النسائی 8308، 8309، سنن ابن ماجه 161، صحیح ابن حبان 6994، 7253، 7255، مسند احمد 11079، 11516، 11608، سنن البیهقی 21435، مسند الصحابة فی کتب التسعة 612، المعجم الاوسط 687، 6567، جامع الاحادیث 12343، 12344، 16448، 16450، 16451، 41902، 42408، جامع الاصول من احادیث الرسول 6361، 6362، جامع الکبیر سیوطی 513، 515، 516، 12586، شعب الایمان امام بیهقی 1508، کنز العمال 32463، 32543، 36675، مسند ابن جعد 738، 2460، مسند ابی یعلی 1171، 1198، مسند الطیاسی 2183، مسند عبد بن حمید 918، مصنف ابن ابی شیبة 32404، معجم ابن عساکر 367، 1027. [↑](#footnote-ref-51)
52. - آدرسهای حدیث در قبل، در قسمت مقدمه­ی مؤلف آمده است. [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحیح بخاری (1335/3، 3450)، صحیح مسلم (185/7، 6638). [↑](#footnote-ref-53)
54. - صحیح بخاری (14/1، 17) و (1379/3، 3573)، صحیح مسلم (60/1، 244)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی (272/2، 668). [↑](#footnote-ref-54)
55. - صحیح بخاری (1379/3، 3572)، صحیح مسلم (60/1، 264)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی 1975. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحیح مسلم (60/1، 247و 248)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی 1234، سنن الترمذی (715/5، 3906). [↑](#footnote-ref-56)
57. - صحیح بخاری (1095/3، 2845)، صحیح مسلم (167/7، 6557). [↑](#footnote-ref-57)
58. - صحیح مسلم (169/7، 6560)، السلسلة الصحیحة شیخ آلبانی (191/5، 2160). [↑](#footnote-ref-58)
59. - صحیح بخاری (1342/3، 3468)، سنن ابی داود (337/4، 4631)، ظلال الجنة شیخ آلبانی (201/2، 993) و (350/2، 1206) و (351/2، 1208) ،مسند احمد 834، 878، 933، 1040، 1051، 1052، اطراف المسند (458/13، حدیث 6158)، فضائل الصحابة احمد بن حنبل (84/1، 50) و (147/1، 128) و (149/1، 130) و (303/1، 406) و (305/1، 410) و (306/1، 412) و (307/1، 414) و (309/1، 421و 422) و (310/1، 424) و (313/1، 430) و (317/1، 438) و (321/1، 445) و (322/1، 446) و (336/1، 484) و (369/1، 545) و (370/1، 546 و 547 و 548) و (371/1، 551 و 552 و 553) و (372/1، 554 و 556) ، معجم الاوسط الطبرانی (247/1، 810) و(297/1، 992) و (138/3، 2728) و (336/3، 3420) و (381/3، 3458) و (39/4، 3554) و (94/5، 4772) و (58/7، 6926) و (239/7، 7382) و (322/7، 7622) و مسند الصحابة فی کتب التسعة (394/30، 17) و (395/30، 17) و (396/30، 17)، مصنف ابن ابی شیبة (350/6، 31945)، اخبار اصبهان (480/2، 634) و (167/8، 1506)، الاعتقاد للبیهقی (391/1، 351) والسنة از ابن ابی عاصم (10/3، 826) و (208/3، 1005) و (210/3، 1007)، جامع الاحادیث 33525، 34179، 34180، 34195، 34197، الانتصار للصحب و الآل من افترائات (71/1)، تیسر لمعة من الاعتقاد (283/1)، موسوعة شبه الرافضة ورد علیها (9/36)، مقالة التعطیل والجعد بن درهم (61/1)، کنز الاعمال 35876، 36094، 36143، 36147، 36696، 36700، 36704، الفوائد الشهیر بالغیلانیات لابی بکر (67/1، 66)، الفوائد المنتقاه عن الشیوخ العوالی (143/1، 142)، معجم ابن الاعرابی (73/1، 72) و (475/1، 474) و (377/5، 2328) و (481/1، 479)، معجم اسامی شیوخ ابی بکر الاسماعیلی (170/1، 86)، تنفیح الروض الانیق مما وضع في فضل (10/1)، امالی ابن بشران (194/2، 645)، مجلس في الرؤیة الله (283/1، 665)، مسانید فراس المکتب (48/1، 12)، فضل الخلافاء الراشیدین ابی نعیم (288/1، 165) و (349/1، 221) و (350/1، 222) و (352/1، 224) تثبیت الامامة و ترتیب الخلافة لابی نعیم (73/1، 68) و (74/1، 69). البته این احادیث بجز احادیث زیادی است که از فرموده­های خود شخص پیامبر روایت شده است و بازگو کردن آنها در اینجا ضروری نمی­باشد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-59)
60. - باید دقت کرد که بر خلاف گفته­ی عده­ای در این حدیث، اشاره به تمسک به اهل بیت برای نجات از گمراهی نیامده است و تمسکی که در این حدیث خواسته شده است، تمسک به قرآن است که گفته شده است در آن، هدایت و نور وجود دارد، و تمسک به آن بصورت مفرد و تنها آمده است. [↑](#footnote-ref-60)
61. - صحیح مسلم (122/7، 6378). [↑](#footnote-ref-61)
62. - دقت شود که در اول آیه، تمامی افعال بصورت مونث آمده است (قَرْنَ، بُیوتِکنَّ، تَبَرَّجْنَ، أَقِمْنَ، آتِینَ، أَطِعْنَ) و این مسئله که چرا در آخر آیه، ضمایر مذکر (عَنکمُ، َیطَهِّرَکمْ) آمده است، دلیل آن مذکر مجازی بودن کلمه «اهل» است که این قاعده بر هیچ عالم دینی و یا شخص عرب زبانی پوشیده نیست. [↑](#footnote-ref-62)
63. - صحیح مسلم (130/7، 6414). [↑](#footnote-ref-63)
64. - باید دقت کرد که در این آیه هیچگونه عصمتی ثابت نمی­شود، اگر از این آیه قرار باشد عصمتی ثابت شود، بنابراین از آیه 11 سوره انفال: ﴿...وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ...﴾ که درباره­ی صحابه آمده است نیز باید نتیجه گرفت که آن دسته از صحابه­ی پیامبر که در غزوه­ی احد شرکت داشته­اند نیز معصوم هستند. [↑](#footnote-ref-64)
65. - برای مثال می­توان از مسئله­ی به تواتر رسیده­ی مرد یک چشم بسیار فریبنده­ی موصوف به دجال، یاد کرد که حرکات غیر عادی و خارق العاده­ی بسیاری انجام می­دهد و عده­ی زیادی را از هدایت دور می­کند و به جهنم می­فرستد. برای دانش بیشتر و راه شناسایی اولیاء الله و اولیاء الشیطان می­توانید به کتاب «الفرقان بین اولیاء الرحمن واولیاء الشیطان» نوشته­ی شیخ الاسلام ابن تیمیة رجوع فرمائید.(مترجم). [↑](#footnote-ref-65)
66. - ﴿...فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ [النساء: 59]. ترجمه: «... پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا(قرآن، کلام ایشان) و رسول(سنت وی) برگردانید، این بهترین و نیکو­ترین تأویل است» (مترجم). [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحیح ابن حبان (425/10، 4562) با اسناد حسن. و با الفاظ دیگر: صحیح بخاری (2588/6، 6647) و (6612/6، 6725)، صحیح مسلم (14/6، 4860). [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحیح مسلم (24/6، 4910)، السلسلة الصحیحة (576/2، 907). [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحیح مسلم (24/6، 4911). [↑](#footnote-ref-69)
70. - السنة از ابن ابی عاصم: (34/3، 847)، ... . [↑](#footnote-ref-70)
71. - صحیح بخاری (1929/4، 4773 و 4774) و (2680/6، 6930 و 6931)، صحیح مسلم (57/8، 6948 و 6949). [↑](#footnote-ref-71)
72. - سنن ابن ماجه (33/1، 85)، مسند احمد بن حنبل (178/2، 6668). [↑](#footnote-ref-72)
73. - سنن الترمذی (378/5، 3253)، سنن ابن ماجه (19/1، 48). [↑](#footnote-ref-73)
74. - تفسیر البغوی و دیگر تفاسیر ذیل آیة 68 سوره­ی الانعام. [↑](#footnote-ref-74)
75. - تفسیر طبری آیه 140 سوره­ی النساء. [↑](#footnote-ref-75)